
الغاشیه
قرآن مجید
به همراه ۲۸ ترجمه و ۶ تفسیر
به زبان های زنده دنیا
آشنایی. اعراب آیات. آوانگاری قرآن

بسم الله الرحمن الرحیم

قرآن مجید - ۲۸ ترجمه - ٦ تفسیر

نویسنده:

جمعی از نویسندگان

ناشر چاپی:

مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۸۸. سوره الغاشیه

مشخصات کتاب

سرشناسه:مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان،۱۳۸۸ عنوان و نام پدیدآور:قرآن مجید به همراه ۲۸ ترجمه و ۶ تفسیر/ مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان مشخصات نشر دیجیتالی:اصفهان:مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان ۱۳۸۸. مشخصات ظاهری:نرم افزار تلفن همراه و رایانه

موضوع:معارف قرآنی

سوره الغاشیه

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِيمِ

هَلْ أَتاكَ حَدِيثُ الْغاشِيَهِ (١)

وُجُوهٌ يَوْمَئِذٍ خاشِعَهٌ (٢)

عامِلَهٌ ناصِبَهٌ (٣)

تَصْلى ناراً حامِيَهً (۴)

تُسْقى مِنْ عَيْنٍ آنِيَهٍ (۵)

لَيْسَ لَهُمْ طَعامٌ إِلَّا مِنْ ضَرِيعٍ (۶)

لا يُسْمِنُ وَ لا يُغْنِى مِنْ جُوعٍ (٧)

وُجُوهٌ يَوْمَئِذٍ ناعِمَهٌ (٨)

لِسَعْيِها راضِيَهٌ (٩)

فِى جَنَّهٍ عالِيَهٍ (١٠)

لا تَسْمَعُ فِيها لاغِيَهً (١١)

فِيها عَيْنٌ جارِيَهٌ (١٢)

فِيها سُرُرٌ مَرْفُوعَهٌ (١٣)

وَ أَكْوابٌ مَوْضُوعَةٌ (۱۴)

وَ نَمارِقُ مَصْفُوفَةٌ (۱۵)

وَ زَرابِيُّ مَبْثُوثَةٌ (۱۶)

أَ فَلا يَنْظُرُونَ إِلَى الْإِبِلِ كَيْفَ خُلِقَتْ (۱۷)

وَ إِلَى السَّماءِ كَيْفَ رُفِعَتْ (۱۸)

وَ إِلَى الْجِبالِ كَيْفَ نُصِبَتْ (۱۹)

وَ إِلَى الْأَرْضِ كَيْفَ سُطِحَتْ (۲۰)

فَذَكِّرْ إِنَّما أَنْتَ مُذَكِّرٌ (۲۱)

لَسْتَ عَلَيْهِمْ بِمُصَيْطِرٍ (۲۲)

إِلَّا مَنْ تَوَلَّى وَ كَفَرَ (۲۳)

فَيُعَذِّبُهُ اللَّهُ الْعَذابَ الْأَكْبَرَ (۲۴)

إِنَّ إِلَيْنا إِيابَهُمْ (۲۵)

ثُمَّ إِنَّ عَلَيْنا حِسابَهُمْ (۲۶)

آشنایی با سوره

۸۸- غاشیه [فرا گیرنده]

یکی از نامهای روز قیامت است که در آیه اول بیان شده است. فراگیرنده و احاطه کننده مردم، از نظر هراس و وحشت، از نظر محاسبه و بررسی اعمال و ... در این سوره، مردم از نظر شقاوت و سعادت اخروی به دو بخش تقسیم شده اند و کیفر و پاداش هر یک، در بهشت و جهنم بیان شده است و ربوبیت خداوند یادآوری می شود و در نهایت، بازگشت همه انسانها برای حساب، در نزد پروردگار، مطرح شده است. بعد از سوره ذاریات در مکه نازل شده است و ۲۶ آیه دارد.

اعراب آیات

{بِسْمِ} حرف جر و اسم بعد از آن مجرور {اللَّهِ} مضاف الیه، مجرور یا در محل جر / فعل مقدّر یا محذوف / فاعل محذوف {الرَّحْمنِ} نعت تابع {الرَّحِيمِ} نعت تابع

{هَلْ} حرف استفهام {أَتاكَ} فعل ماضی، مبنی بر فتحه ظاهری یا تقدیری / (ک) ضمیر متصل در محل نصب، مفعولٌ به {حَدِيثُ} فاعل، مرفوع یا در محل رفع {الْغاشِيَةِ} مضاف اليه، مجرور یا در محل جر

{وُجُوهٌ} مبتدا، مرفوع یا در محل رفع {يَوْمَئِذٍ} ظرف یا مفعولٌ فيه، منصوب یا در محل نصب / (إذ) مضاف إليه {خاشِعَةٌ} نعت تابع

{عامِلَةٌ} نعت تابع {ناصِبَةٌ} نعت تابع

{تَصْلى} فعل مضارع، مرفوع به ضمه ظاهری یا تقدیری / فاعل، ضمیر مستتر (هی) در تقدیر / خبر در تقدیر یا محذوف یا در محل {ناراً} مفعولٌ به، منصوب یا در محل نصب {حامِيَةً} نعت تابع

{تُسْقى} فعل مضارع، مرفوع به ضمه ظاهری یا تقدیری / نائب فاعل، ضمیر مستتر (هی) در تقدیر {مِنْ} حرف جر {عَيْنٍ} اسم مجرور یا در محل جر {آنِيَةٍ} نعت تابع

{لَيْسَ} فعل ماضی، مبنی

بر فتحه ظاهری یا تقدیری {لَهُمْ} حرف جر و اسم بعد از آن مجرور / خبر لیس محذوف {طَعامٌ} اسم لیس، مرفوع یا در محل رفع {إِلَّا} حرف استثنا {مِنْ} حرف جر {ضَرِيعٍ} اسم مجرور یا در محل جر

{لا} حرف نفی غیر عامل {يُسْمِنُ} فعل مضارع، مرفوع به ضمه ظاهری یا تقدیری / فاعل، ضمیر مستتر (هو) در تقدیر {وَلا} (و) حرف عطف / حرف نفی غیر عامل {يُغْنِي} فعل مضارع، مرفوع به ضمه ظاهری یا تقدیری / فاعل، ضمیر مستتر (هو) در تقدیر {مِنْ} حرف جر زائد {جُوعٍ} مفعولٌ به، منصوب یا در محل نصب

{وُجُوهٌ} مبتدا، مرفوع یا در محل رفع {يَوْمَئِذٍ} ظرف یا مفعولٌ فیه، منصوب یا در محل نصب / (إذ) مضاف إلیه {ناعِمَةٌ} نعت تابع

{لِسَعْيِها} حرف جر و اسم بعد از آن مجرور / (ه) ضمیر متصل در محل جر، مضاف الیه {راضِيَةٌ} نعت تابع

{فِي} حرف جر {جَنَّةٍ} اسم مجرور یا در محل جر {عالِيَةٍ} نعت تابع / خبر در تقدیر یا محذوف یا در محل

{لا} حرف نفی غیر عامل {تَسْمَعُ} فعل مضارع، مرفوع به ضمه ظاهری یا تقدیری / فاعل، ضمیر مستتر (هی) در تقدیر {فِيها} حرف جر و اسم بعد از آن مجرور {لاغِيَةً} مفعولٌ به، منصوب یا در محل نصب

{فِيها} حرف جر و اسم بعد از آن مجرور / خبر مقدّم محذوف {عَيْنٌ} مبتدا مؤخّر {جارِيَةٌ} نعت تابع

{فِيها} حرف جر و اسم بعد از آن مجرور / خبر مقدّم محذوف {سُرُرٌ} مبتدا مؤخّر {مَرْفُوعَةٌ} نعت تابع

{وَأَكْوابٌ} (و) حرف عطف / معطوف تابع {مَوْضُوعَةٌ} نعت تابع

{وَنَمارِقُ} (و) حرف عطف / معطوف تابع {مَصْفُوفَةٌ} نعت تابع

{وَزَرابِيُّ} (و) حرف عطف /

معطوف تابع {مَبْثُوثَةٌ} نعت تابع

{أَفَلا} همزه (أ) حرف استفهام / (ف) حرف عطف / حرف نفی غیر عامل {يَنْظُرُونَ} فعل مضارع، مرفوع به ثبوت نون / (و) ضمیر متصل در محل رفع و فاعل {إِلَى} حرف جر {الْإِبِلِ} اسم مجرور یا در محل جر {كَيْفَ} حال، منصوب {خُلِقَتْ} فعل ماضی، مبنی بر فتحه ظاهری یا تقدیری / (ت) تأنیث / نائب فاعل، ضمیر مستتر (هی) در تقدیر

{وَإِلَى} (و) حرف عطف / حرف جر {السَّماءِ} اسم مجرور یا در محل جر {كَيْفَ} حال، منصوب {رُفِعَتْ} فعل ماضی، مبنی بر فتحه ظاهری یا تقدیری / (ت) تأنیث / نائب فاعل، ضمیر مستتر (هی) در تقدیر

{وَإِلَى} (و) حرف عطف / حرف جر {الْجِبالِ} اسم مجرور یا در محل جر {كَيْفَ} حال، منصوب {نُصِبَتْ} فعل ماضی، مبنی بر فتحه ظاهری یا تقدیری / (ت) تأنیث / نائب فاعل، ضمیر مستتر (هی) در تقدیر

{وَإِلَى} (و) حرف عطف / حرف جر {الْأَرْضِ} اسم مجرور یا در محل جر {كَيْفَ} حال، منصوب {سُطِحَتْ} فعل ماضی، مبنی بر فتحه ظاهری یا تقدیری / (ت) تأنیث / نائب فاعل، ضمیر مستتر (هی) در تقدیر

{فَذَكِّرْ} (ف) رابط جواب برای شرط / فعل امر مبنی بر سکون / فاعل، ضمیر مستتر (أنت) در تقدیر {إِنَّما} حرف مکفوف (کافّه و مکفوفه) {أَنْتَ} مبتدا، مرفوع یا در محل رفع {مُذَكِّرٌ} خبر، مرفوع یا در محل رفع

{لَسْتَ} فعل ماضی، مبنی بر سکون / (ت) ضمیر متصل در محل رفع، اسم لیس {عَلَيْهِمْ} حرف جر و اسم بعد از آن مجرور {بِمُصَيْطِرٍ} (ب) حرف جر زائد / خبر لیس، منصوب یا در محل نصب

{إِلَّا} حرف استثنا {مَنْ} مستثنی، منصوب {تَوَلَّى}

فعل ماضی، مبنی بر فتحه ظاهری یا تقدیری / فاعل، ضمیر مستتر (هو) در تقدیر {وَكَفَرَ} (و) حرف عطف / فعل ماضی، مبنی بر فتحه ظاهری یا تقدیری / فاعل، ضمیر مستتر (هو) در تقدیر

{فَيُعَذِّبُهُ} (ف) حرف عطف / فعل مضارع، مرفوع به ضمه ظاهری یا تقدیری / (ه) ضمیر متصل در محل نصب، مفعولٌ به {اللَّهُ} فاعل، مرفوع یا در محل رفع {الْعَذابَ} مفعول مطلق یا نائب مفعول، منصوب {الْأَكْبَرَ} نعت تابع

{إِنَّ} حرف مشبه بالفعل یا حرف نفی ناسخ {إِلَيْنا} حرف جر و اسم بعد از آن مجرور / خبر إنَّ محذوف {إِيابَهُمْ} اسم إنّ، منصوب یا در محل نصب / (ه) ضمیر متصل در محل جر، مضاف اليه

{ثُمَّ} حرف عطف {إِنَّ} حرف مشبه بالفعل یا حرف نفی ناسخ {عَلَيْنا} حرف جر و اسم بعد از آن مجرور / خبر إنَّ محذوف {حِسابَهُمْ} اسم إنّ، منصوب یا در محل نصب / (ه) ضمیر متصل در محل جر، مضاف اليه

آوانگاری قرآن

.Bismi Allahi alrrahmani alrraheemi

Hal ataka hadeethu alghashiyati.١

Wujoohun yawma-ithin khashiAAatun.٢

AAamilatun nasibatun.٣

Tasla naran hamiyatan.۴

Tusqa min AAaynin aniyatin.۵

Laysa lahum taAAamun illa min dareeAAin.۶

La yusminu wala yughnee min jooAAin.٧

Wujoohun yawma-ithin naAAimatun.٨

LisaAAyiha radiyatun.٩

Fee jannatin AAaliyatin.١٠

La tasmaAAu feeha laghiyatan.١١

Feeha AAaynun jariyatun.١٢

Feeha sururun marfooAAatun.١٣

Waakwabun mawdooAAatun.١۴

Wanamariqu masfoofatun.١۵

Wazarabiyyu mabthoothatun.١۶

Afala yanthuroona ila al-ibili kayfa khuliqat.١٧

Wa-ila alssama-i kayfa rufiAAat.١٨

Wa-ila aljibali kayfa nusibat.١٩

Wa-ila al-ardi kayfa sutihat.٢٠

Fathakkir innama anta muthakkirun.٢١

Lasta AAalayhim bimusaytirin.٢٢

Illa man tawalla wakafara.٢٣

FayuAAaththibuhu Allahu alAAathaba al-akbara.٢۴

Inna ilayna iyabahum.٢۵

Thumma inna AAalayna hisabahum.٢۶

ترجمه سوره

ترجمه فارسی استاد فولادوند

به نام خداوند رحمتگر مهربان

آیا خبر «غاشیه» به تو رسیده است؟ (١)

در آن روز، چهره هایی زبونند، (٢)

که تلاش کرده، رنج [بیهوده برده اند. (٣)

[ناچار] در آتشی سوزان درآیند. (۴)

از چشمه ای داغ نوشانیده شوند. (۵)

خوراکی جز خار خشک ندارند، (۶)

[که نه فربه کند، و نه گرسنگی را باز دارد. (۷)

در آن روز، چهره هایی شادابند. (۸)

از کوشش خود خشنودند. (۹)

در بهشت برین اند. (۱۰)

سخن بیهوده ای در آنجا نشنوند. (۱۱)

در آن، چشمه ای روان باشد. (۱۲)

تختهایی بلند در آنجاست. (۱۳)

و قدحهایی نهاده شده. (۱۴)

و بالشهایی پهلوی هم [چیده . (۱۵)

و فرشهایی [زربفت گسترده. (۱۶)

آیا به شتر نمی نگرند که چگونه آفریده شده؟ (۱۷)

و به آسمان که چگونه برافراشته شده؟ (۱۸)

و به کوه ها که چگونه برپا داشته شده؟ (۱۹)

و به زمین که چگونه گسترده شده است؟ (۲۰)

پس تذکر ده که تو تنها تذکردهنده ای. (۲۱)

بر آنان تسلّطی نداری، (۲۲)

مگر کسی که روی

بگرداند و کفر ورزد، (۲۳)

که خدا او را به آن عذاب بزرگتر عذاب کند. (۲۴)

در حقیقت، بازگشت آنان به سوی ماست، (۲۵)

آنگاه حساب [خواستن از] آنان به عهده ماست. (۲۶)

ترجمه فارسی آیت الله مکارم شیرازی

به نام خداوند بخشنده بخشایشگر.

«۱» آیا داستان غاشیه (= روز قیامت که حوادث وحشتناکش همه را می پوشاند) به تو رسیده است؟!

«۲» چهره هایی در آن روز خاشع و ذلّت بارند،

«۳» آنها که پیوسته عمل کرده و خسته شده اند [و نتیجه ای عایدشان نشده است]،

«۴» و در آتش سوزان وارد می گردند؛

«۵» از چشمه ای بسیار داغ به آنان می نوشانند؛

«۶» غذائی جز از ضَریع [= خار خشک تلخ و بدبو] ندارند؛

«۷» غذایی که نه آنها را فربه می کند و نه از گرسنگی می رهاند!

«۸» چهره هایی در آن روز شاداب و باطراوتند،

«۹» و از سعی و تلاش خود خشنودند،

«۱۰» در بهشتی عالی جای دارند،

«۱۱» که در آن هیچ سخن لغو و بیهوده ای نمی شنوند!

«۱۲» در آن چشمه ای جاری است،

«۱۳» در آن تختهای زیبای بلندی است،

«۱۴» و قدحهایی [که در کنار این چشمه] نهاده،

«۱۵» و بالشها و پشتیهای صف داده شده،

«۱۶» و فرشهای فاخر گسترده!

«۱۷» آیا آنان به شتر نمی نگرند که چگونه آفریده شده است؟!

«۱۸» و به آسمان نگاه نمی کنند که چگونه برافراشته شده؟!

«۱۹» و به کوه ها که چگونه در جای خود نصب گردیده!

«۲۰» و به زمین که چگونه گسترده و هموار گشته است؟!

«۲۱» پس تذکّر ده که تو فقط تذکّر دهنده ای!

«۲۲» تو سلطه گر بر آنان نیستی که [بر ایمان] مجبورشان کنی،

«۲۳» مگر کسی که پشت کند و کافر شود،

«۲۴» که خداوند او را به عذاب بزرگ مجازات می کند!

«۲۵» به یقین بازگشت [همه] آنان به سوی ماست،

«۲۶» و مسلّماً حسابشان [نیز] با ماست!

ترجمه فارسی حجت الاسلام والمسلمین انصاریان

به نام خدا که رحمتش بی اندازه است و مهربانی اش همیشگی.

آیا خبر حادثه هولناکی که [همه انسان ها را از هر سو] فرامی گیرد، به تو رسیده است؟ (۱)

در آن روز چهره هایی زبون و شرمسارند؛ (۲)

[آنان که همواره در دنیا] کوشیده اند و خسته شده اند [و سرانجام سودی نیافته اند] (۳)

در آتشی سوزان درآیند. (۴)

آنان را از چشمه ای بسیار داغ می نوشانند؛ (۵)

برای آنان طعامی جز خار خشک و زهرآگین وجود ندارد (۶)

که نه فربه می کند و نه از گرسنگی بی نیاز می نماید. (۷)

در آن روز چهره هایی شاداب و باطراوت اند (۸)

از تلاش و کوشش خود خشنودند (۹)

در بهشتی برین اند (۱۰)

در آنجا سخن لغو وبیهوده نشنوند (۱۱)

در آن چشمه ای روان است (۱۲)

[و] در آنجا تخت هایی بلند و با ارزش قرار دارد (۱۳)

و [در کنار چشمه هایش] قدح ها نهاده شده است (۱۴)

و [دیگر از نعمت هایش] بالش هایی پهلوی هم چیده [برای تکیه زدن بهشتی ها]ست (۱۵)

و فرش هایی زربافت و گسترده [که روی آن می نشینند.] (۱۶)

آیا با تأمل به شتر نمی نگرند که چگونه آفریده شده؟ (۱۷)

و به آسمان که چگونه بر افراشته شده؟ (۱۸)

و به کوه ها که چگونه در جای خود نصب شده؟ (۱۹)

و به زمین که چگونه گسترده شده؟ (۲۰)

پس تذکر ده که تو فقط تذکر دهنده ای؛ (۲۱)

تو بر آنان مسلط نیستی [که به قبول ایمان مجبورشان کنی،] (۲۲)

ولی کسی که [به دنبال تذکر پی در پی] روی

گردانید و کفر ورزید. (۲۳)

پس خدا او را به عذاب بزرگ تر عذاب خواهد کرد. (۲۴)

قطعاً بازگشت آنان به سوی ماست. (۲۵)

آن گاه بی تردید حسابشان بر عهده ماست. (۲۶)

ترجمه فارسی استاد الهی قمشه ای

بنام خداوند بخشنده مهربان

ای رسول ما، آیا خبر هولناك قیامت و بلیه عالم گیر محشر بر تو حکایت شده است؟ (۱)

که آن روز رخسار گروهی کافر و متکبر ترسناك و ذلیل باشد (۲)

و همه کارشان رنج و مشقت است (۳)

و پیوسته در آتش فروزان دوزخ معذبند (۴)

و از چشمه آب گرم جهنم آب نوشند (۵)

طعامی غیر صریح دوزخ که علفی بد طعم و بوست غذای آنها نیست (۶)

که به آن طعام هر چه خورند نه فربه شوند و نه سیر گردند (۷)

جمعی دیگر به نعمتهای بهشتی رخسارشان شادمان و خندانست (۸)

و از سعی و کوشش خود در طاعت خدا خشنودند (۹)

که در بهشت بلند مرتبت مقام عالی یافته اند (۱۰)

و در آنجا بهشتیان به هم هیچ سخن زشت و بیهوده نگویند و نشنوند (۱۱)

در آن بهشت چشمه های آب زلال و گوارا جاریست (۱۲)

و هم آنجا تختهای عالی و کرسیهای بلند پایه نهاده اند (۱۳)

و قدحهای بزرگ بهترین شراب گذاشته اند (۱۴)

و بر هر تخت مسند و بالشهای لطیف مرتب داشته اند (۱۵)

و فرشهای عالی گرانبها گسترده اند (۱۶)

آیا مردم در خلقت شتر نمی نگرند که چگونه به انواع حکمت و منفعت برای بشرخلق شده است؟ که یک قطار این حیوان را خدا مطیع یک کودک انسان گردانیده و از شیر و گوشت و پوست و کرک

و بارکشی آن هزاران سود میبرند (۱۷)

و در خلقت کاخ آسمان بلند فکر نمی کنند که چقدر و چگونه به استحکام و نظم گردش و اشعه و انوار نیکو آفریده اند (۱۸)

و کوه های معدن زای و چشمه زار را نمی بینند که چگونه بر زمین برافراشته اند؟ (۱۹)

و به زمین که حکمتها در آن آشکار و پنهانست نظر نمی کنند که چگونه گسترده اند (۲۰)

ای رسول تو خلق را به حکمتهای الهی متذکر ساز که وظیفه پیغمبری تو غیر از این نیست (۲۱)

و تو مسلط و توانا بر تبدیل کفر و ایمان آنها نیستی (۲۲)

جز آنکه هر کس پس از تذکر روی از حق بگرداند و کافر شود (۲۳)

او را خدا به عذابی بزرگ در دوزخ معذب کند (۲۴)

تا بدانند که البته بازگشت آنها بسوی ماست (۲۵)

آنگاه حساب و جزای اعمال نیک و بدشان بر ما خواهد بود (۲۶)

ترجمه فارسی حجت الاسلام والمسلمین قرائتی

به نام خداوند بخشنده ی مهربان.

آیا خبر آن حادثه فراگیر به تو رسیده است؟ (۱)

در آن روز، چهره هایی خوار و زبونند. (۲)

(با آنکه) تلاش کرده و رنج برده اند. (۳)

(امّا) به آتشی سوزان درآیند. (۴)

و از چشمه ای جوشان نوشانده شوند. (۵)

و خوراکی جز خار خشک و تلخ ندارند. (۶)

که نه فربه کند و نه گرسنگی را از میان برد. (۷)

در چنین روزی چهره هایی خرّم باشند. (۸)

از کوشش خود خشنود. (۹)

در بهشت برین (جای دارند). (۱۰)

در آنجا سخن بیهوده ای نشنوند. (۱۱)

در آنجا چشمه ای جاری است. (۱۲)

در آنجا تختهایی است برافراشته. (۱۳)

و سبوهایی چیده شده، (۱۴)

و بالشهایی ردیف شده، (۱۵)

و فرش هایی گسترده شده. (۱۶)

آیا به شتر نمی نگرند که چگونه آفریده شده؟ (۱۷)

و به آسمان، که چگونه برافراشته شده؟ (۱۸)

و به کوه که چگونه برپا داشته شده؟ (۱۹)

و به زمین که چگونه گسترده شده است؟ (۲۰)

پس تذکّر بده که همانا تو تذکّر دهنده ای، (۲۱)

و بر آنان سیطره و تسلّطی نداری (که به ایمان آوردن مجبورشان کنی). (۲۲)

مگر آن کس که روی گرداند و کفر پیشه کرد. (۲۳)

که خداوند او را به بزرگترین عذاب مجازات می کند. (۲۴)

همانا بازگشت آنان به سوی ماست. (۲۵)

آنگاه حسابشان بر ماست. (۲۶)

ترجمه فارسی استاد مجتبوی

به نام خدای بخشاینده مهربان

آیا خبر آن پوشنده فراگیر - یعنی رستاخیز - به تو رسیده است؟ (۱)

روی هایی در آن روز فروشکسته اند - ترسناک و خوارند -. (۲)

کوشنده اند - در این جهان - و رنج کشنده - در آن جهان -. (۳)

در آتشی سخت سوزنده درآیند - یا به آتشی سخت سوزنده بسوزند -. (۴)

از چشمه ای بسیار گرم آبشان دهند. (۵)

آنها را هیچ خوردنی نیست مگر خار درشت تلخ - که هیچ چارپایی نمی خورد -، (۶)

که نه فربه می کند و نه از گرسنگی سودی دهد - گرسنگی را از میان نمی برد -. (۷)

روی هایی در آن روز تازه و نازنده - به نعمت - باشند، (۸)

از کردار خود خشنود، (۹)

در بهشتی برین. (۱۰)

در آنجا سخن بیهوده و یاوه نشنوند. (۱۱)

در آنجا چشمه ای روان باشد. (۱۲)

در آنجا تختهایی است بلند. (۱۳)

و سبوهایی نهاده - سرشار از می ، (۱۴)

و بالشهایی به

ردیف چیده، (۱۵)

و فرشهایی گسترده. (۱۶)

پس آیا به شتر نمی نگرند که چگونه آفریده شده؟ (۱۷)

و به آسمان که چگونه برافراشته شده؟ (۱۸)

و به کوه ها که چگونه نهاده شده و استوار گشته؟ (۱۹)

و به زمین که چگونه گسترانیده شده؟ (۲۰)

پس یادآوری کن و پند ده که تو یادآور و پنددهنده ای و بس. (۲۱)

بر آنان گماشته و چیره نیستی. (۲۲)

مگر آن کس را که پشت کرد و کفر ورزید - که او را سود نکند -. (۲۳)

پس خدا او را عذاب کند بزرگترین عذاب. (۲۴)

همانا بازگشتشان به سوی ماست. (۲۵)

آنگاه حسابشان بر ماست. (۲۶)

ترجمه فارسی استاد آیتی

به نام خدای بخشاینده مهربان

آیا داستان غاشیه به تو رسیده است؟ (۱)

در آن روز وحشت در چهره ها پدیدار است، (۲)

تلاش کرده و رنج دیده ، (۳)

در آتش سوزان درافتند. (۴)

از آن چشمه بسیار گرم آبشان دهند، (۵)

طعامی جز خار ندارند، (۶)

که نه فربه می کند و نه دفع گرسنگی . (۷)

و در آن روز چهره هایی تازه باشند: (۸)

از کار خویشتن خشنود، (۹)

در بهشتی برین، (۱۰)

که در آن سخن لغو نشنوی ، (۱۱)

و در آن چشمه سارها روان باشد، (۱۲)

و تختهایی بلند زده ، (۱۳)

و سبوهایی نهاده ، (۱۴)

و بالشهایی در کنار هم چیده ، (۱۵)

و فرشهایی گسترده . (۱۶)

آیا به شتر نمی نگرند که چگونه آفریده شده ؟ (۱۷)

و به آسمان که چسانش برافراشته اند؟ (۱۸)

و به کوهها که چگونه برکشیده اند؟ (۱۹)

و به زمین که چسان گسترده شده ؟

(۲۰)

پس پند ده ، که تو پنددهنده ای هستی . (۲۱)

تو بر آنان فرمانروا نیستی . (۲۲)

مگر آن کس که رویگردان شد و کفر ورزید، (۲۳)

پس خدایش به عذاب بزرگتر عذاب می کند. (۲۴)

هر آینه بازگشتشان به سوی ماست. (۲۵)

سپس حسابشان با ماست. (۲۶)

ترجمه فارسی استاد خرمشاهی

به نام خداوند بخشنده مهربان

آیا داستان هنگامه فراگیر به تو رسیده است؟ (۱)

در چنین روز چهره هایی خاکسار باشند (۲)

سختی دیده و محنت کشیده (۳)

که به آتشی بس سوزان درآیند (۴)

از چشمه ای گرم به آنان نوشانده شود (۵)

خوراکی غیر از خار خشک زهردار ندارند (۶)

که نه فربه گرداند، و نه گرسنگی را چاره کند (۷)

در چنین روز چهره هایی خرم باشند (۸)

از کوشش [پیشین] خود خشنود (۹)

در بهشت برین (۱۰)

در آنجا لغوی نشنوند (۱۱)

در آنجا چشمه ای روان باشد (۱۲)

در آنجا تختهایی است بالا بلند (۱۳)

و کوزه هایی پیش نهاده (۱۴)

و بالشهایی ردیف شده (۱۵)

و فرشهای زرباف گسترده (۱۶)

آیا در شتر نمی نگرند که چگونه [بدیع] آفریده شده است؟ (۱۷)

و نیز به آسمان که چگونه برافراشته شده است (۱۸)

و نیز به کوه ها که چگونه بر قرار گردیده است (۱۹)

و نیز به زمین که چگونه گسترده شده است (۲۰)

پس اندرز ده که همانا تو اندرزگویی (۲۱)

[و] بر آنان مسلط [و حکمفرما] نیستی (۲۲)

مگر کسی که روی برتابد و کفر پیشه کند (۲۳)

که خداوند او را به عذابی سهمگین، عذاب کند (۲۴)

بی گمان بازگشت آنان به نزد ماست (۲۵)

سپس حساب آنان با ماست (۲۶)

ترجمه فارسی استاد معزی

بنام خداوند بخشاینده مهربان

آیا بیامدت داستان فراگیرنده (۱)

روی هائی است در آن روز سرافکنده (۲)

کارکننده اند رنجبرنده (۳)

چشند آتشی سوزان (۴)

نوشانیده شوند از چشمه جوشان (۵)

نیستشان خوراکی جز از خار (۶)

نه فربه سازد و نه بی نیاز کند از گرسنگی (۷)

روی هائی است در آن روز شاداب (۸)

از

کوشش خویشند خوشنود (۹)

در بهشتی فرازنده (۱۰)

نشنوند در آن یاوه ای (۱۱)

در آن است چشمه روان (۱۲)

در آن است تختهائی افراشته (۱۳)

و جامهائی نهاده (۱۴)

و بالشهائی چیده (صف آورده) (۱۵)

و پرده های گسترده (۱۶)

آیا ننگرند بسوی اشتر چگونه آفریده شد (۱۷)

و بسوی آسمان چگونه افراشته شد (۱۸)

و بسوی کوه ها چگونه نشانده شد (۱۹)

و بسوی زمین چگونه گسترده شد (۲۰)

پس یادآوری کن جز این نیست توئی یادآورنده (۲۱)

نیستی بر ایشان فرمانده (۲۲)

مگر آنکه روی برتافت و کفر ورزید (۲۳)

که عذاب کندش خدا آن عذاب بزرگتر (۲۴)

همانا بسوی ماست بازگشتشان (۲۵)

سپس همانا بر ماست حسابشان (۲۶)

ترجمه انگلیسی قرائی

.In the Name of Allah, the All-beneficent, the All-merciful

۱ Did you receive the account of the Enveloper?

۲ Some faces on that day will be humbled,

۳ wrought-up and weary:

۴ they will enter a scorching fire,

۵ and made to drink from a boiling spring.

۶ They will have no food except cactus,

۷ neither nourishing, nor availing against hunger.

۸ Some faces on that day will be joyous,

۹ pleased with their endeavour;

۱۰ in a lofty paradise,

۱۱ wherein they will not hear any vain talk.

۱۲ In it there is a flowing spring

۱۳ and in it there are raised couches,

۱۴ and goblets set,

۱۵ and cushions laid out in an array,

۱۶ and carpets spread out.

۱۷ Do they not observe the camel, [to see] how she has been created?

۱۸ and the sky, how it has been raised?

?and the mountains, how they have been set ۱۹

?and the earth, how it has been surfaced ۲۰

,So admonish—for you are only an admonisher ۲۱

—and not a taskmaster over them ۲۲

.except him who turns back and disbelieves ۲۳

.Him Allah will punish with the greatest punishment ۲۴

.Indeed to Us will be their return ۲۵

.Then, indeed, their reckoning will lie with Us ۲۶

ترجمه انگلیسی شاکر

(Has not there come to you the news of the overwhelming calamity? (۱

(Some) faces on that day shall be downcast, (۲)

(Laboring, toiling, (۳

(Entering into burning fire, (۴

(Made to drink from a boiling spring. (۵

(They shall have no food but of thorns, (۶

(Which will neither fatten nor avail against hunger. (۷

(Other) faces on that day shall be happy, (۸)

(Well-pleased because of their striving, (۹

(In a lofty garden, (۱۰

(Wherein you shall not hear vain talk. (۱۱

(Therein is a fountain flowing, (۱۲

(Therein are thrones raised high, (۱۳

(And drinking-cups ready placed, (۱۴

(And cushions set in a row, (۱۵

(And carpets spread out. (۱۶

(Will they not then consider the camels, how they are created? (۱۷

(And the heaven, how it is reared aloft, (۱۸

(And the mountains, how they are firmly fixed, (۱۹

(And the earth, how it is made a vast expanse? (۲۰

(Therefore do remind, for you are only a reminder. (۲۱

(You are not a watcher over them; (۲۲

(But whoever turns back and disbelieves, (۲۳

(Allah will chastise him with the greatest chastisement. (۲۴

(Surely to Us is their turning back, (۲۵

(Then surely upon Us is the taking of their account. (۲۶

ترجمه انگلیسی ایروینگ

!In the name of God, the Mercy-giving, the Merciful

?Has the story of the Pall ever reached you (۱)

,Some faces will be downcast on that day (۲)

.laboring, toiling (۳)

;They will roast in a scorching fire (۴)

,offered a boiling spring to drink from (۵)

they will have no food except some cactus (۶)

.which will neither fatten (them) nor satisfy their hunger (۷)

,Other faces will be blissful on that day (۸)

,pleased with their effort (۹)

.dwelling) in a lofty garden) (۱۰)

.No loose talk will be heard in it (۱۱)

;There will be a flowing spring there (۱۲)

,by it couches will be raised up (۱۳)

,glasses set in place (۱۴)

cushions lined up (۱۵)

.and carpets spread around (۱۶)

?Do they not consider how camels have been created (۱۷)

?Nor how the sky has been lifted up (۱۸)

?Nor how the mountains have been erected (۱۹)

?Nor even how the earth has been flattened out (۲۰)

!So remind: you need only to remind (۲۱)

,You are no taskmaster set up over them (۲۲)

;except for someone who turns away and disbelieves (۲۳)

.God will punish him with the worst torment (۲۴)

;Toward Us lies their retreat (۲۵)

.then their reckoning will fall on Us (۲۶)

ترجمه انگلیسی آربری

In the Name of God, the Merciful, the Compassionate

(Hast thou received the story of the Enveloper? (۱

(Faces on that day humbled, (۲

(labouring, toilworn, (۳

(roasting at a scorching fire, (۴

(watered at a boiling fountain, (۵

no food for them but

(cactus thorn (۶

(unfattening, unappeasing hunger. (۷

(Faces on that day jocund, (۸

(with their striving well-pleased, (۹

(in a sublime Garden, (۱۰

(hearing there no babble; (۱۱

(therein a running fountain, (۱۲

(therein uplifted couches (۱۳

(and goblets set forth (۱۴

(and cushions arrayed (۱۵

(and carpets outspread. (۱۶

(What, do they not consider how the camel was created, (۱۷

(how heaven was lifted up, (۱۸

(how the mountains were hoisted, (۱۹

(how the earth was outstretched? (۲۰

(Then remind them! Thou art only a reminder; (۲۱

(thou art not charged to oversee them. (۲۲

(But he who turns his back, and disbelieves, (۲۳

(God shall chastise him with the greatest chastisement. (۲۴

(Truly, to Us is their return; (۲۵

(then upon Us shall rest their reckoning. (۲۶

ترجمه انگلیسی پیکتال

.In the name of Allah, the Beneficent, the Merciful

(Hath there come unto thee tidings of the Overwhelming? (۱

(On that day (many) faces will be downcast, (۲

(Toiling, weary, (۳

(Scorched by burning fire, (۴

(Drinking from a boiling spring, (۵

(No food for them save bitter thorn fruit (۶

(Which doth not nourish nor release from hunger. (۷

(In that day other faces will be calm, (۸

(Glad for their effort past, (۹

(In a high garden (۱۰

(Where they hear no idle speech, (۱۱

(Wherein is a gushing spring, (۱۲

(Wherein are couches raised (۱۳

(And goblets set at hand (۱۴

(And cushions ranged (۱۵

(And silken carts spread (۱۶

(Will they not regard the camels, how they are created? (۱۷

And the

(heaven, how it is railed? (۱۸

(And the hills, how they are set up? (۱۹

(And the earth, how it is spread? (۲۰

(Remind them, for thou art but a remembrancer, (۲۱

(Thou art not at all a warder over them. (۲۲

(But whoso is averse and disbelieveth, (۲۳

(Allah will punish him with direst punishment. (۲۴

(Lo! unto Us is their return (۲۵

(And Ours their reckoning. (۲۶

ترجمه انگلیسی یوسفعلی

.In the name of Allah Most Gracious Most Merciful

(Has the story reached thee of the Overwhelming (Event)? (۱

(Some faces that Day will be humiliated (۲

(Laboring (hard) weary (۳

(The while they enter the Blazing Fire (۴

(The while they are given to drink of a boiling hot spring. (۵

(No food will there be for them but a bitter Dhari (۶

(Which will neither nourish nor satisfy hunger. (۷

(Other) faces that Day will be joyful. (۸

(Pleased with their Striving (۹

(In a Garden on high (١٠

(Where they shall hear no (word) of vanity: (١١

(Therein will be a bubbling spring: (١٢

(Therein will be Thrones (of dignity) raised on high. (١٣

(Goblets placed (ready). (١۴

(And Cushions set in rows (١۵

(And rich carpets (All) spread out. (١۶

(Do they not look at the Camels how they are made? (١٧

(And at the Sky how it is raised high? (١٨

(And at the Mountains How they are fixed firm? (١٩

(And at the Earth how it is spread out? (٢٠

Therefore do thou give admonition for thou art one to

(admonish. (۲۱

(Thou art not one to manage (mens) affairs. (۲۲

(But if any turn away and reject Allah (۲۳

(Allah will punish him with a mighty Punishment. (۲۴

(For to Us will be their Return; (۲۵

(Then it will be for Us to call them to account. (۲۶

ترجمه فرانسوی

.Au nom d'Allah, le Tout Miséricordieux, le Très Miséricordieux

?T'est-il parvenu le récit de l'enveloppante .۱

,Ce jour-là, il y aura des visages humiliés .۲

.préoccupés, harassés .۳

,Ils brûleront dans un Feu ardent .۴

.et seront abreuvés d'une source bouillante .۵

,[Il n'y aura pour eux d'autre nourriture que des plantes épineuses [darii .۶

.qui n'engraisse, ni n'apaise la faim .۷

,Ce jour-là, il y aura des visages épanouis .۸

,contents de leurs efforts .۹

,dans un haut Jardin .۱۰

.où ils n'entendent aucune futilité .۱۱

.Là, il y aura une source coulante .۱۲

۱۳. Là, des divans élevés

۱۴. et des coupes posées

۱۵. et des coussins rangés

۱۶. et des tapis étalés.

۱۷. Ne considèrent-ils donc pas les chameaux, comment ils ont été créés,

۱۸. et le ciel comment il est élevé,

۱۹. et les montagnes comment elles sont dressées

۲۰. et la terre comment elle est nivelée?

۲۱. Eh bien, rappelle! Tu n'es qu'un rappeleur,

۲۲. et tu n'es pas un dominateur sur eux.

۲۳. Sauf celui qui tourne le dos et ne croit pas,

۲۴. alors Allah le châtiera du plus grand châtiment.

۲۵. Vers Nous est leur retour.

۲۶. Ensuite, c'est à Nous de leur demander compte.

ترجمه اسپانیایی

۱. ¿Te has enterado de la historia de la que cubre?

۲. Ese día, unos rostros, humillados,

۳. preocupados, cansados,

۴. arderán en un fuego abrasador.

۵. Se les dará de beber de una fuente hirviente.

۶. No tendrán más alimento que de dari,

۷. que no engorda, ni sacia.

۸. Otros

rostros, ese día, estarán alegres,

۹. satisfechos de su esfuerzo,

۱۰. en un Jardín elevado,

۱۱. en el que no se oirá vaniloquio.

۱۲. Habrá allí una fuente caudalosa,

۱۳. lechos elevados,

۱۴. copas preparadas,

۱۵. cojines alineados

۱۶. y alfombras extendidas.

۱۷. ¿Es que no consideran cómo han sido creados los camélidos,

۱۸. cómo alzado el cielo.

۱۹. cómo erigidas las montañas,

۲۰. cómo extendida la tierra?

۲۱. ¡Amonesta, pues! Tú eres sólo un monitor,

۲۲. no tienes autoridad sobre ellos.

۲۳. Sin embargo, a quien se desvíe y no crea,

۲۴. Alá le infligirá el castigo mayor.

۲۵. Volverán todos a Nosotros.

۲۶. Luego, nos tocará a Nosotros pedirles cuentas.

ترجمه آلمانی

.digen, des BarmherzigenنIm Namen Allahs, des Gn

?ltigenden (Heimsuchung) gedrungenنIst zu dir die Kunde von der überw .۱

;Manche) Gesichter werden an jenem Tage niedergeschlagen sein) .۲

,Sich abarbeitend, müde .۳

;Werden sie in ein schreckliches Feuer eingehen .۴

;nkt sollen sie werden aus einem siedenden QuellنGetr .۵

,Keine Speise sollen sie erhalten als das trockene, bittere, dornige Kraut .۶

.hrt und nicht den Hunger stilltنDas nicht n .۷

,Und manche) Gesichter werden an jenem Tage frhlich sein) .۸

,Wohlzufrieden mit ihrer Mühe .۹

,In einem hohen Garten .۱۰

;ige Rede hren wirstکIn dem du keine mü .۱۱

,In dem eine strmende Quelle ist .۱۲

,In dem erhhte Ruhebetten sind .۱۳

,Und Becher hingestellt .۱۴

,Und Kissen gereiht .۱۵

.Und feine Teppiche ausgebreitet .۱۶

,Wie! wollen sie nicht die Wolken betrachten, wie sie erschaffen sind .۱۷

Und den Himmel, wie er erhht .۱۸

ist,

۱۹. Und die Berge, wie sie aufgerichtet sind,

۲۰. Und die Erde, wie sie hingebreitet ist?

۲۱. Ermahne drum; denn du bist nur ein Ermahner;

۲۲. Du bist nicht Wنchter über sie.

۲۳. Jener aber, der sich abkehrt und im Unglauben verharrt,

۲۴. Ihn wird Allah mit der schwersten Strafe strafen.

۲۵. Zu Uns ist ihre Heimkehr,

۲۶. Alsdann obliegt Uns ihre Rechenschaft.

ترجمه ایتالیایی

In nome di Allah, il Compassionevole, il Misericordioso

۱. Ti è giunta notizia dell'Avvolgente ?

۲. Ci saranno in quel Giorno volti umiliati,

۳. di spossati e afflitti,

۴. che bruceranno nel Fuoco ardente,

۵. e saranno abbeverati da una fonte bollente.

۶. Per essi non ci sarà altro cibo che il darî' ,

۷. che non nutre e non placa la fame.

۸. Ci saranno in quel Giorno volti lieti,

۹. soddisfatti delle loro opere,

,in un Giardino elevato .۱۰

.in cui non s'odono discorsi vani .۱۱

,Colà vi è una fonte che scorre .۱۲

,colà alti divani .۱۳

[e coppe poste [a portata di mano .۱۴

e cuscini assestati .۱۵

.e tappeti distesi .۱۶

,Non riflettono sui cammelli e su come sono stati creati .۱۷

,sul cielo e come è stato elevato .۱۸

, sulle montagne e come sono state infisse .۱۹

?sulla terra e come è stata distesa .۲۰

Ammonisci dunque, ché tu altro non sei che un ammonitore .۲۱

. e non hai autorità alcuna su di loro .۲۲

,Quanto a chi volge le spalle e non crede .۲۳

Allah lo castigherà con il castigo più .۲۴

.grande

۲۵. In verità a Noi ritorneranno,

۲۶. [delle loro azioni] e allora spetterà a Noi chieder loro conto.

ترجمه روسی

Во имя Аллаха Милостивого, Милосердного!

۱. Дошел ли до тебя рассказ о покрывающем?

۲. Лица в тот день униженные,

۳. трудящиеся, работающие,

۴. горят в огне пылающем,

۵. поятся из источника кипящего.

۶. Нет у них пищи, кроме дари',

۷. он не утучняет и от голода не избавляет.

۸. Лица в тот день благостные,

۹. своим стремлением довольные,

۱۰. в саду возвышенном.

۱۱. Не услышишь ты в нем болтовни.

۱۲. Там источник проточный,

۱۳. там седалища воздвигнуты,

۱۴. и чаши поставлены,

۱۵. и подушки разложены,

.и ковры разостланы .۱۶

,Разве они не посмотрят на верблюдов, как они созданы .۱۷

,и на небо, как оно возвышено .۱۸

,и на горы, как они водружены .۱۹

.и на землю, как она распростерта .۲۰

!Напоминай же, ведь ты – только напоминатель .۲۱

.Ты над ними – не властитель .۲۲

.Кроме тех, кто отвратился и впал в неверие .۲۳

!Ведь их накажет Аллах величайшим наказанием .۲۴

,Ведь к Нам их возврат .۲۵

.а потом, на Нас ведь – их расчет .۲۶

ترجمه ترکی استانبولی

.Rahman ve rahîm Allah adiyle

?Geldi mi sana her yan ve herkesi kavrayp kaplayan o felâketin haberi -۱

.O gün yüzler eîlirler -۲

.al p çabalarlar, zahmete girip yorulurları -۳

.Pek kzgn ate e atlrlar -۴

.Pek ss bir suyla suvarlrlar -۵

,Onlara orada yemek olarak ancak zehirli diken var -۶

.Ne besler ve ne doyurur, açlً defeder -۷

.O gün yüzler, sevinçlidir, ne eye dalar -۸

.al tklarndan ho nût olurlar۱-۹

.Yüce cennettedirler -۱۰

.Orada bo sz duymazlar -۱۱

.Orada akan bir pnar var -۱۲

.Orada yükseltilmi tahtlar -۱۳

Ve konmu -۱۴

.saŕaklar

۱۵- Ve sra-sra konmu yastklar.

۱۶- Yer-yer yaylm dِ emeler.

۱۷- Hâlâ m bakmazlar deveye, nasl da yaratlm

۱۸- Ve geٍ, nasl da yüceltilmi

۱۹- Ve daĺara, nasl da dikilmi

۲۰- Ve yeryüzüne, nasl da yaylm

۲۱- Artk korkutٍ üt ver, sen, ancak bir korkutucusun, birِ ütçü.

۲۲- Onlara mûsâllat olmu biri deílsin.

۲۳- Ancak kabûl etmeyen ve kâfir olana gelince.

۲۴- Artk onu Allah azaplandrr pek büyük bir azapla.

۲۵- ق üphe yok ki tapmzdr gelecekleri yer.

۲۶- Sonra da üphe yok ki hesaplarn grِmek, bize dü er.

ترجمه آذربایجانی

Mərhəmətli, rəhmli Allahın adı ilə!

۱. (Ya Peyğəmbər! Dəhşəti aləmi) bürüyəcək qiyamətin xəbəri sənə gəlib çatdımı?

۲. (O gün) bir çox üzlər zəlil görkəm alacaq;

۳. (Onlar Cəhənnəmin pillələrinə çıxıb-düşməklə boş yerə) zəhmət çəkib yorulacaq;

۴. Yanar oda girəcəkdir;

۵. Və onlara qaynar bulaqdan (su) içirdiləcəkdir.

.Onların yeməyi (zəhərdən və acı) zəri'dən başqa bir şey olmayacaqdır .۶

.O yemək onlara) nə qüvvət verər, nə də aclıqdan qurtarar) .۷

;O gün) bir çox üzlər sevinəcək) .۸

;Dünyadakı) zəhmətindən razı qalacaq) .۹

,Dərəcəsi, qədir-qiyməti) yüksək Cənətdə olacaq) .۱۰

.Və orada heç bir boş söz (lağlağı) eşitməyəcəkdir .۱۱

;Orada axar bulaq .۱۲

;Orada uca taxtlar .۱۳

;Ceşmələr kənarında) piyalələr) .۱۴

Bir-birinin yanına düzülmüş (yumşaq) balışlar .۱۵

!Və döşənmiş (nəfis) xalılar vardır .۱۶

?Məgər dəvəyə baxmırlar ki, necə yaradılmışdır .۱۷

?Göyə (baxmırlar ki) necə ucaldılmışdır .۱۸

?Dağlara (baxmırlar ki) necə dikəldilmişdir .۱۹

?Və yerə (baxmırlar ki) necə döşədilmişdir .۲۰

Ya Peyğəmbər! Mənim bəndələrimə) öyüd-nəsihət ver. Sən ancaq öyüd-nəsihət) .۲۱
!verənsən

!Sən onların üzərində hakim deyilsən .۲۲

Lakin .۲۳

kim (imandan) üz döndərib (Qur'anı) inkar etsə

۲۴. Allah onu ən böyük əzaba (axirət əzabına) düçar edər!

۲۵. Şübhəsiz ki, onların axır dönüşü Bizədir!

۲۶. Onlarla haqq-hesab çəkmək də Bizə aiddir!

ترجمه اردو

شروع خدا کا نام ل□ کر جو ب□ا م□ربان ن□ایت رحم والا □□

۱. ب□لا تم کو □□انپ لین□ والی (یعنی قیامت کا) حال معلوم □وا □□

۲. اس روز ب□ت س□ من□ (وال□) ذلیل □و□ گ□

۳. سخت محنت کرن□ وال□ ت□ک□ ماند□

۴. د□کتی آگ می□ داخل □و□ گ□

۵. ایک ک□ولت□ □وئ□ چشم□ کا ان کو پانی پلایا جائ□ گا

۶. اور خار دار ج□ا□ ک□ سوا ان ک□ لی□ کوئی ک□انا ن□ی□ (□و گا)

۷. جو ن□ فرب□ی لائ□ اور ن□ ب□وک می□ کچ□ کام آئ□

۸. اور ب□ت س□ من□ (وال□) اس روز شادما□ □و□ گ□

۹. اپن□ اعمال (کی جزا)س□ خوش دل

۱۰. ب□شت بری□ می□

۱۱. و□ا□ کسی طرح کی بکواس ن□ی□ سنی□ گ□

۱۲. اس می□ چشم□ ب□ ر□□ □و□ گ□

۱۳. و□ا□ تخت □و□ گ□ اونچ□ بچ□□ □وئ□

۱۴. اور آبخور□ (قرین□ س□) رک□□ □وئ□

۱۵. اور گاؤ تکی□ قطار کی قطار لگ□ □وئ□

۱۶. اور نفیس مسندی□ بچ□ی □وئی

۱۷. ی□ لوگ اون□و□ کی طرف ن□ی□ دیک□ت□ ک□ کیس□ (عجیب)پیدا کی□ گئ□ □ی□

۱۸. اور آسمان کی طرف ک□ کیسا بلند کیا گیا □□

۱۹. اور پ□ا□و□ کی طرف ک□ کس طرح ک□□□ کی□ گئ□ □ی□

۲۰. اور زمین کی طرف ک□ کس طرح بچ□ائی گئی

۲۱. تو تم نصیحت کرت□ ر□و ک□ تم نصیحت کرن□ وال□ □ی □و

۲۲. تم ان

پر داروغ□ ن□ی□ □و

۲۳. □ا□ جس ن□ من□ پ□یرا اور ن□ مانا

۲۴. تو خدا اس کو ب□ا عذاب د□ گا

۲۵. بیشک ان کو □مار□ پاس لو□ کر آنا □□

۲۶. پ□ر □م □ی کو ان س□ حساب لینا □□

ترجمه پشتو

۱. شروع کوم د الله په نامه چ□ □□ر زیات مهربانه او پوره رحم لرونک□ د□ آیا د غاشیه (د قیامت هغه ور□ چ□ په سختو عذابونو ک□□ به خلك پ□وی) کیسه تا ته درغل□ نه ده

۲. □ین□ مخونه به (د قیامت) په دغه ور□ ویریدونکی او ذلیله وی

۳. پرله پس□ عمل کوونکی، تکلیف کوونکی او ذلیله به وی

۴. □□ر □رم اور ته به ننو□ی

۵. له □□ر□ □رم□ چین□ □خه به پر□ ور□□ل کی□ی

۶. د دوی طعام به بل □ه نه وی خو یواز□ ضریع (تریخ ازغی لروونک□ بدبویه بو□ی)

۷. (هغه طعام) چ□ نه به ي□ □ربوی او نه به ي□ له لو□□ خلاصوی (مَ□َه وی)

۸. □ین□ مخونه به په دغه ور□□ ک□□ □ائسته او تازه وی

۹. له خپل کو□□ه (چ□ دنیا ک□□ ي□ ک□□ د□) به راضی وی

۱۰. په لو□ جنت ک□□ به وی

۱۱. په هغ□ ک□□ به کومه چ□ی خبره نه اوری

۱۲. په د□ (جنت) ک□□ بهیدوونک□ (جاری) چینه ده

۱۳. په د□ ک□□ لو□ تختونه دی

۱۴. جامونه (د □□وونکیو په اندازه) کی□ود□ شوی دی

۱۵. او بال□تونه □ن□ په □ن□ (په یوهٔ قطار ک□□) ای□ود□ شوی دی

۱۶. او فاخره (اعلی قسم) فرشونه غو□ولی شوی دی

۱۷. نو آیا هغوی او□ ته نه □وری چ□ □رن□ه پیدا ک□□

شو□ د□

۱۸. او آسمان ته (نه □وری) چ□ □رن□ه اوچت ک□□ شو□ د□

۱۹. او غرونو ته (نه □وری) چ□ □رن□ه درولی شوی دی

۲۰. او □مک□ ته (نه □وری) چ□ □ن□ه غو□ول□ شو□ ده

۲۱. نو ته (ا□ محمده!) ی□ پوهه ک□ه (پند ورک□ه) ب□شکه هم دا ته پوهوونک□ (پند ورکوونک□) ی□

۲۲. ته پر هغوی مسلط (زور لروونک□) نه ی□ (چ□ زور ی□ مسلمان ک□□)

۲۳. م□ر هغه □وک چ□ و□ر□ید (له ایمانه ی□ مخ وا□وه) او کافر شو

۲۴. نو خدای به ی□ (د قیامت) په لوی عذاب په عذابوی

۲۵. ب□شکه چ□ د دوی رات□ (رات□) خاص مون□ ته د□

۲۶. بیا ب□شکه د دوی حساب (هم) زمون□ سره د□

ترجمه کردی

۱. Bi navê Yezdanê Dilovan ê Dilovîn Bi sond! Ji bona te ra ji bûyera (Qarsê, ku hemû tiştî kavil dike) peyv hatîye.

۲. Di wê rojê da hinek rû hene, melûl dibin.

۳. Xebitîne(westîyane) bi kerbî hatine teşqeladanê.

۴. Di agirê sor da têne avêtinê.

۵. Ji kanîyeke kel da vedixun.

۶. Ji pêştirê (berêdara) ererê qe tu xwarina wan tuneye.

۷. (Ewa) bi xwarinê qelew nabin, ça ji birçîbûnê jî fereste nabin.

۸. Di wê rojê da hinek rû jî hene, di nava xwarinan da (berxudarin).

.Ji bona xebata xwe ye (cihanê) qayîl in .۹

.Ewanan (di behiştê da) qe tu (axiftinê) kêr nehatî nabîhên .۱۰

.Di (behiştê da) kanînê avê wan dikişin hene .۱۱

.Û textegahên hatine bilind kirinê hene .۱۲

(Û şel bikne (avê) bi tijî amade (hene .۱۳

.(Û balgînê rêzkirî (hene .۱۴

Binraxne .۱۵

.(baha (hene

۱۶

?Maqey ewan (merivan) îdî li bal devê da mêze nakin, ka ça hatîye afirandinê .۱۷

?Ewan) li bal ezman da jî (mêze nakin) ka ça hatîye bilind kirinê) .۱۸

?Û li bal çîyan da jî (mêze nakin) ka ça hatine çikandinê .۱۹

?Û li bal zemin da jî mêze nakin) ka ça hatîye çê kirin û raxistinê .۲۰

.Îdî (Muhemmed!) Tu (ji bona wan ra) şîretan bike. Loma bi rastî hey tu şîret karî .۲۱

Tu (ferman dêrekî) li ser wan hetibî (Verêhte kirinê) ku bi zor ewan bînî ser gotina .۲۲ .xwe, nînî

.Lê kîjan (ji piştî şîretan) rû fetilandibe û bibe file .۲۳

.Îdî Yezdan ê ewî bi şapateke meztir bide şapat kirinê .۲۴

.Loma bi rastî vegerandin û êwra wan bal me dane .۲۵

.(Paşê bi rastî hijmara (kirinê wan) li ser meye (emê bihijmir in .۲۶

ترجمه اندونزی

(Merasa senang karena usahanya, (۹

(Dalam surga yang tinggi,(۱۰

(Tidak kamu dengar di dalamnya perkataan yang tidak berguna.(۱۱) (۲

(Di dalamnya ada mata air yang mengalir.(۱۲) (۳

(Di dalamnya ada takhta- takhta yang ditinggikan,(۱۳) (۴

(Dan gelas- gelas yang terletak (di dekatnya),(۱۴) (۵

(Dan bantal- bantal sandaran yang tersusun,(١٥) (٦

(Dan permadani- permadani yang terhampar.(١٦) (٧

(Maka apakah mereka tidak memperhatikan unta bagaimana dia diciptakan,(١٧) (٨

(Dan langit, bagaimana ia ditinggikan.(١٨) (٩

(Dan gunung- gunung bagaimana ia ditegakkan.(١٩) (١٠

(Dan bumi bagaimana ia dihamparkan.(٢٠) (١١

Maka berilah peringatan, karena sesungguhnya kamu hanyalah orang yang memberi (peringatan.(٢١) (١٢

(Kamu bukanlah orang yang berkuasa atas mereka,(٢٢) (١٣

(Tetapi orang yang berpaling dan kafir,(٢٣) (١٤

(Maka Allah akan mengazabnya dengan azab yang besar.(۲۴) (۱۵

(Sesungguhnya kepada Kami- lah kembali mereka,(۲۵) (۱۶

(Kemudian sesungguhnya kewajiban Kami- lah menghisab mereka.(۲۶) (۱۷

(Dengan menyebut nama Allah Yang Maha Pemurah lagi Maha Penyayang. (۱۸

(Demi fajar.(۱) (۱۹

(Dan malam yang sepuluh,(۲) (۲۰

(Dan yang genap dan yang ganjil,(۳) (۲۱

(Dan malam bila berlalu.(۴) (۲۲

Pada yang demikian itu terdapat sumpah (yang dapat diterima) oleh orang- orang (yang berakal.(۵) (۲۳

Apakah kamu tidak memperhatikan bagaimana Tuhanmu berbuat terhadap kaum Ad, ((۶) (۲۴

(Yaitu) penduduk Iram yang mempunyai bangunan- bangunan yang tinggi,(۷) (۲۵)

(Yang belum pernah dibangun (suatu kota) seperti itu, di negeri- negeri lain,(۸) (۲۶

ترجمه مالیزیایی

Dengan nama Allah, Yang Maha Pemurah, lagi Maha Mengasihani

Sudahkah sampai kepadamu (wahai Muhammad) perihal hari kiamat yang huru- (haranya meliputi? (۱

(Muka (orang-orang yang kafir) pada hari itu tunduk kerana merasa hina, (۲

(Mereka menjalankan kerja yang berat lagi berpenat lelah, (۳

(Mereka tetap menderita bakaran neraka yang amat panas (membakar), - (۴

(Mereka diberi minum dari matair yang menggelegak panasnya. (٥

(Tiada makanan bagi mereka (di situ) selain dari pokok-pokok yang berduri, (٦

Yang tidak menggemokkan, dan tidak pula dapat menghilangkan sedikit kelaparan (pun. (٧

(Sebaliknya) muka (orang-orang yang beriman) pada hari itu berseri-seri, (٨)

Berpuas hati dengan balasan amal usahanya (yang baik yang telah dikerjakannya di (dunia), - (٩

Mereka tinggal menetap) di dalam Syurga tinggi (tempat kedudukannya darjatnya),) ((١٠

(Mereka tidak mendengar di situ sebarang perkataan yang sia-sia, (١١

(Di dalam Syurga itu ada matair yang mengalir, (١٢

(Di situ juga ada pelamin-pelamin (berhias) yang tinggi (tempatnya), (١٣

(Dan piala-piala minuman yang disediakan (untuk mereka), (١۴

(Dan bantal-bantal yang teratur (untuk mereka berbaring atau bersandar), (١۵

(Serta hamparan-hamparan yang terbentang. (١۶

Mengapa mereka yang kafir masih mengingkari akhirat) tidakkah mereka) (memperhatikan keadaan unta bagaimana ia diciptakan? (١٧

(Dan keadaan langit bagaimana ia ditinggikan binaannya.? (١٨

(Dan keadaan gunung-ganang bagaimana ia ditegakkan? (١٩

(Dan keadaan bumi bagaimana ia dihamparkan? (٢٠

Oleh itu berikanlah sahaja peringatan (wahai Muhammad, kepada manusia, dan janganlah berdukacita kiranya ada yang menolaknya), kerana sesungguhnya engkau (hanyalah seorang Rasul pemberi ingatan; (٢١

Bukanlah engkau seorang yang berkuasa memaksa mereka (menerima ajaran Islam (yang engkau sampaikan itu). (٢٢

(Akan tetapi sesiapa yang berpaling (dari kebenaran) serta ia kufur ingkar, - (٢٣

(Maka Allah akan menyeksanya dengan azab seksa yang sebesar-besarnya. (٢۴

(Sesungguhnya kepada Kamilah kembalinya mereka, (٢۵

(Selain dari itu, sesungguhnya tanggungan Kamilah soal menghitung amal mereka. (٢۶

ترجمه سواحیلی

Kwajina la Mwenyeezi Mungu, Mwingi wa rehema, Mwenye kurehemu

?Je, imekufikia khabari ya Kiyama .١

.Siku hiyo nyuso zitakuwa na huzuni .٢

.Zitatumika na kutaabika .٣

.Zitaingia katika Moto mkali .۴

.Watanyweshwa katika chemchem ichemkayo .۵

.Hawatakuwa na chakula isipokuwa cha miba .۶

.Hakinenepeshi wala hakifai kwa njaa .۷

.Nyuso siku hiyo zitanawiri .۸

.Watakuwa radhi kwa amali yake .۹

.Katika Bustani tukufu .۱۰

.Humo hutasikia upuuzi .۱۱

.Humo mna chemchem inayotiririka .۱۲

.Humo mna viti vya fakhari .۱۳

.Na vikombe vilivyowekwa .۱۴

.Na mito iliyopangwa .۱۵

.Na ma^ulia yaliyotandikwa .۱۶

.Je, hawamtazami ngamia namna gani alivyoumbwa .۱۷

?Na mbingu namna gani zilivyoinuliwa .۱۸

?Na milima jinsi ilivyosimikwa .۱۹

?Na ardhi jinsi ilivyotandazwa .۲۰

۲۱. Basi kumbusha hakika wewe ni Mkumbushaji tu.

۲۲. Wewe si mwenye kuwatawalia.

۲۳. Lakini anayerudi nyuma na kukataa.

۲۴. Mwenyeezi Mungu atamuadhibu adhabu kubwa sana.

۲۵. Hakika marejeo yao ni kwetu.

۲۶. Kisha bila shaka hesabu yao ni juu yetu.

تفسیر سوره

تفسیر المیزان

صفحه ی ۴۵۴

(۸۸) سوره غاشیه مکی است و بیست و شش آیه دارد (۲۶)

[سوره الغاشیه (۸۸): آیات ۱ تا ۲۶] ترجمه آیات به نام خداوند بخشنده مهربان.

آیا داستان غاشیه یعنی روز قیامت به تو رسیده است؟ (۱).

در آن روز چهره هایی از شدت شرمساری، حالت ذلت به خود می گیرند (۲).

از سیمایشان این معنا خوانده می شود که در دنیا تلاش بسیار کرده اند و در اینجا تلاشهای خود را بی فایده یافته اند و در نتیجه خستگی دنیا از تنشان بیرون نرفته (۳).

داخل آتشی سوزان می شوند (۴).

صفحه ی ۴۵۵

و از چشمه ای فوق العاده داغ به آنها می نوشانند (۵).

طعامی جز از خار تهوع آور ضریع ندارند (۶).

که آنهم نه کسی را فربه می کند و نه گرسنگی را دفع می سازد (۷).

چهره هایی دیگر در آن روز خرسند و با طراوتند (۸).

پیداست که از تلاش خود در دنیا راضیند (۹).

آنان در باغی بلند هستند (۱۰).

که در آن هیچ سخن بیهوده نمی شنوند (۱۱).

در آن چشمه ای روان است (۱۲).

در آن تختهایی بلند مرتبه است (۱۳).

و قدحهایی (که در کنار این چشمه ها) نهاده (۱۴).

و بالش ها (و پشتیهای) ردیف شده (۱۵).

و فرشهایی گسترده (۱۶).

راستی این منکرین خدا و قیامت چرا در باره شتر زیر پای خود نظر نمی کنند که چسان خلق شده؟ (۱۷).

و به آسمان که چسان برافراشته شده؟ (۱۸).

و به کوه ها که چسان پای بر جا و استوار شده؟ (۱۹).

و به زمین که چسان گسترده

گشته؟ (۲۰).

پس تو ای پیامبر ایشان را تذکر بده که وظیفه تو تنها همین تذکر است (۲۱).

و گرنه تو بر آنان تسلطی نداری، تذکر را هم تنها به کسانی بده که تذکر پذیرند (۲۲).

نه آنها که اعراض کرده و کفر ورزیدند (۲۳).

که خدا ایشان را به عذاب اکبر قیامت شکنجه خواهد کرد (۲۴).

آری محققا به سوی ما می آیند (۲۵).

و حسابشان به عهده ما است (۲۶).

بیان آیات سوره غاشیه سوره انذار و بشارت است و "غاشیه" همان روز قیامت است که بر مردم از هر سو احاطه پیدا می کند و در این سوره قیامت را با شرح حال مردم توصیف می کند از این

جهت که به دو دسته تقسیم می شوند سعیدها و شقی ها و هر طائفه ای در جایی که برایشان آماده شده مستقر می گردند یکی در بهشت و دیگری در دوزخ و رشته کلام بدینجا کشیده می شود که رسول خدا (ص) را دستور می دهد که مردم را تذکر دهد به اینکه مقام ربوبی چه فنونی از تدبیر در این عالم بکار برده، فنونی که هر یک دلالت دارد بر ربوبیت او برای همه عالم و برای خصوص ایشان و اینکه بازگشتشان به سوی او و حسابرسی اعمالشان با او است، و این سوره به شهادت سیاقی که آیاتش دارد در مکه نازل شده است.

" هَلْ أَتاكَ حَدِيثُ الْغاشِيَةِ" این جمله استفهامی است اما نه به منظور سؤال جدی بلکه به منظور مهم جلوه دادن مطلب، و مراد از کلمه" غاشیه" روز قیامت است و اگر آن را غاشیه نامیده اند یا برای این است که انسانها را از هر جهت فرا می گیرد هم چنان که

در جای دیگر درباره فراگیری قیامت به طور شکفته و باز فرموده:" وَ حَشَرْناهُمْ فَلَمْ نُغادِرْ مِنْهُمْ أَحَداً" «۱»، و یا به قول بعضی «۲» ها از این جهت است که مواقف و مناظر هولناکش ناگهان مردم را فرا می گیرد و یا به خاطر این بوده که روز قیامت وجوه کفار را به عذاب خود فرا می گیرد.

" وُجُوهٌ يَوْمَئِذٍ خاشِعَةٌ" یعنی چهره هایی در آن روز از شدت اندوه و عذاب ذلیل و شرمسار است و این شرمساری بر آن چهره ها فراگیر می شود و" خشوع"، حالت و وصف انسان ها است ولی در این آیه به وجوه آنان نسبت داده و این بدان جهت است که چهره از هر عضو دیگری حالت خشوع درونی را می نمایاند.

[وجه تسمیه قیامت به" غاشیه- فرا گیرنده" و معنای اینکه در قیامت وجوهی خاشعه اند و" عامِلَةٌ ناصِبَةٌ"]

" عامِلَةٌ ناصِبَةٌ" مصدر" نصب" که اسم فاعل ناصبه از آن مشتق است به معنای تعب و کوفتگی است، و در این آیه کلمه" عامله" خبر بعد از خبری است که از وجوه داده. و همچنین کلمه" ناصبه" که بعد از عامله آمده، و نیز کلمات" تصلی"، و" تسقی"، و" لیس لهم"، همه خبرهایی هستند برای کلمه" وجوه"، و مراد از عمل و نصب، به قرینه اینکه در مقابل صفت اهل جنت یعنی جمله" لِسَعْيِها راضِيَةٌ" قرار گرفته، این است که اهل دوزخ خستگی تلاشی ____________________

(۱) ما ایشان را محشور کردیم به طوری که حتی یک نفر از آنان از قلم ما نیفتاد. سوره کهف، آیه ۴۷.

(۲) تفسیر فخر رازی، ج ۳۱، ص ۱۵۰.

که در دنیا کردند از تنشان در نمی آید، به خلاف

اهل بهشت که وقتی تلاش خود را سودمند می یابند خستگی از تنشان بیرون می آید، چون انسان هر تلاشی که در دنیا می کند به منظور تامین سعادت خود می کند، منظورش این است که به هدف خود نائل آید، و دوزخیان در قیامت می بینند که آنچه در دنیا تلاش کردند بی نتیجه مانده و خردلی سودمند نبوده، هم چنان که در جای دیگر فرموده:" وَ قَدِمْنا إِلى ما عَمِلُوا مِنْ عَمَلٍ فَجَعَلْناهُ هَباءً مَنْثُوراً" «۱»، در نتیجه از اعمالی که داشتند چیزی به جز خستگی عایدشان نمی شود، به خلاف اهل بهشت که از سعی و عمل خود راضیند، چون همه به صورت بهشت و راحتی مبدل گشت.

بعضی «۲» گفته اند: مراد از جمله مورد بحث این است که اهل دوزخ در دوزخ عمل می کنند و خسته می شوند، چون دوزخ محل انواع شکنجه ها است، یکی از انحای شکنجه کار بدون مزد و نتیجه کردن و خسته شدن است.

بعضی «۳» دیگر گفته اند: مراد این است که دوزخیان به نافرمانی خدا عمل می کنند، و در آتش قیامت خسته می شوند.

" تَصْلى ناراً حامِيَةً" یعنی ملازم آتشی هستند در نهایت درجه حرارت.

" تُسْقى مِنْ عَيْنٍ آنِيَةٍ" یعنی از چشمه ای می نوشند که در نهایت درجه حرارت است.

" لَيْسَ لَهُمْ طَعامٌ إِلَّا مِنْ ضَرِيعٍ لا يُسْمِنُ وَ لا يُغْنِي مِنْ جُوعٍ" بعضی «۴» گفته اند:" ضریع" نام نوعی از تیغ ها است که به آن" شبرق" هم می گویند، و اهل حجاز آن را وقتی خشک شد ضریع می نامند، و ناگوارترین و تهوع آورترین گیاه است که هیچ حیوانی آن را نمی خورد، و شاید نامیدن آنچه در آتش است به نام ضریع، صرفا از نظر شباهت در شکل و خاصیت

بوده باشد.

" وُجُوهٌ يَوْمَئِذٍ ناعِمَةٌ" کلمه" ناعمه" یا از" نعومه" است، پس عبارت آیه کنایه است از بهجت و سروری که از باطن به ظاهر انسان سرایت می کند، و هر بیننده را از مسرت باطنی با خبر می سازد،

---

(۱) به اعمالی که آنان در دنیا کردند می پردازیم و همه را هیچ و پوچ می کنیم. سوره فرقان، آیه ۲۳.

(۲) مجمع البیان، ج ۱۰، ص ۴۷۸.

(۳ و ۴) مجمع البیان، ج ۱۰، ص ۴۷۹.

هم چنان که در جای دیگر فرموده" تَعْرِفُ فِي وُجُوهِهِمْ نَضْرَةَ النَّعِيمِ" «۱»، و یا از" نعمت" است که در این صورت ناعمه به معنای متنعمه خواهد بود.

بعضی «۲» گفته اند: اگر جمله مورد بحث را با حرف" واو" به جمله قبلی عطف نکرده، برای این بوده که به کمال بینونت و اختلاف بین حال دو فریق اشاره کند.

" لِسَعْيِها راضِيَةٌ" این" لام" را در اصطلاح، لام تقویت می گویند و مراد از" سعی" تلاش و فعالیت دنیایی با اعمال صالح است.

و معنای آیه این است که: وجوهی که در آن روز ناعم است از کار خود راضی است، چون کارش همه اعمال صالح است، که به بهترین جزا پاداش داده شده است.

[وصف جنت عالیه ای که چهره های ناعمه در قیامت در آن جای دارند]

" فِي جَنَّةٍ عالِيَةٍ ... وَ زَرابِيُّ مَبْثُوثَةٌ" مراد از" عالی بودن بهشت" ارتفاع درجات و شرافت و جلالت قدر و گوارایی عیش آن است، چون در بهشت حیاتی هست که دنبالش مماتی نیست، و لذتی است که آمیخته با الم و درد نیست، و سروری هست که مشوب با هیچ غم و اندوهی نیست، و اهل بهشت نه تنها هر

چه دوست بدارند در دسترسشان هست، بلکه لذایذی هست که ما فوق خواست آنان است.

" لا تَسْمَعُ فِيها لاغِيَةً "- يعنى وجوه نامبرده و يا به عبارتى اهل بهشت، در بهشت حتى يک کلمه لاغيه- بيهوده و بى فايده- نمى شنوند.

" فِيها عَيْنٌ جارِيَةٌ "- مراد از کلمه" عين" جنس چشمه است، نه اينکه بخواهد بفرمايد در بهشت تنها يک چشمه هست، چون در جاى ديگر صريحا فرموده در بهشت چشمه هايى هست، مانند" چشمه سلسبيل" و" چشمه شراب" و" چشمه طهور" و غير آن.

" فِيها سُرُرٌ مَرْفُوعَةٌ "- کلمه" سرر" جمع" سرير- تخت" است، و منظور از" مرفوع بودن تخت"، مرفوع بودن مقام و منزلت کسى است که بر آن تکيه مى زند.

" وَ أَكْوابٌ مَوْضُوعَةٌ "- کلمه" اکواب" جمع" کوب" است، که به معناى آفتابه بدون خرطوم و دسته است (که در فارسى آن را تنگ مى گويند) که در آن شراب مى گيرند.

" وَ نَمارِقُ مَصْفُوفَةٌ "- کلمه" نمارق" جمع" نمرقه" است، که به معناى بالش و پشتى است، که بدان تکيه مى دهند. و" مصفوفه بودن نمارق" به اين معنا است که اين پشتى ها را در مجلس پشت سر هم بگذارند، همانطور که در مجالس فاخر دنيا چنين مى کنند.

---

(۱) خرمى برخوردارى از نعمت از سر و رويشان پيداست. سوره مطففين، آيه ۲۴.

(۲) روح المعانى، ج ۳۰، ص ۱۱۴.

" وَ زَرابِيُّ مَبْثُوثَةٌ "- کلمه" زرابى" جمع" زربيه" است که هم با فتحه اول و هم با ضمه و هم با کسره آن خوانده مى شود، و زربيه به معناى بساط فاخر است، و منظور از مبثوثه آن مبسوطه بودن و گسترده شدن آن است، تا رويش بنشينند.

[دعوت به نظر در مظاهر تدبير الهى

" أَ فَلا يَنْظُرُونَ إِلَى الْإِبِلِ كَيْفَ خُلِقَتْ " بعـد از آنکه اوصاف غاشـیه و حال دو طایفه مؤمن و کافر را بیان نمود، دنبالش اشاره ای اجمالی کرد به تدبیر ربوبی که به خوبی دلالت بر ربوبیت خدای تعالی می کند، ربوبیتی که مقتضـی وجوب عبادت است، و لازمه آن هم رسیدن به حساب اعمال و جزا دادن به مؤمن و کافر است، مؤمن را در برابر ایمانش، و کافر را در برابر کفرش، و ظرفی که این حساب و جزا در آن واقع می شود همان روز غاشیه است.

در این آیه منکرین ربوبیت خـدای تعالی را نخست دعوت می کند به اینکه در کیفیت خلقت شتر نظر و دقت کنند که چگونه خلق شـده، و خـدای تعالی آن را چگونه از زمینی مرده و فاقد حیات و بی شـعور به این صورت عجیب در آورده، صورتی که نه تنهـا خـودش عجیب است، بلکه اعضـا و قوا و افعـالش نیز عجیب است، و این هیکـل درشت را مسـخر انسانهـا کرده، (یک کودک از انسانها افسارش را می کشد، و به هر جا بخواهد می برد)، و انسانها از سواری و بارکشی و گوشت و شیر و پوست و کرکش و حتی از بول و پشکلش اسـتفاده می کننـد، آیا هیـچ انسان عاقلی به خود اجازه می دهد که احتمال معقول بدهد که شـتر و این فوایـدش به خـودی خـود پدیـد آمـده باشـد، و در خلقت او برای انسـان هیـچ غرضـی در کـار نبوده، و انسـان هیچ مسئولیتی در برابر آن و سایر نعمت ها ندارد؟

و اگر در بین همه تدابیر الهی و نعمت هایش خصوص تدبیر در خلقت شتر را ذکر کرد، از این جهت

است كه سوره مورد بحث در مكه نـازل شـده و جزو اولين سوره هـايى است كه به گوش مردم عرب مى خورد، و در مكه در آن ايام داشتن شتر از اركان اصلى زندگيشان بوده.

" وَ إِلَى السَّماءِ كَيْفَ رُفِعَتْ " و چرا به آسـمان نمى نگرند كه چگونه افراشته شده، و به قنديل هاى پر نور چون خورشيد و ماه و ستارگان درخشـنده آراسـته گشته، و در زير آن كره هوا قرار داده شده كه مايه بقاى هر جاندار است و بدون تنفس آن هوا زنده نمى ماند.

" وَ إِلَى الْجِبالِ كَيْفَ نُصِبَتْ " و چرا به كـوه هـا نمى انديشـند كه چگونه ايسـتاده انـد، و ريشه هـاى آنهـاماننـد ميـخ اجزاى

زمين را بهم ميخكوب كرده، و از مخازن آن چشمه ها و نهرها جارى مى شود، و معادن را در سينه خود حفظ مى كنند.

" وَ إِلَى الْأَرْضِ كَيْفَ سُطِحَتْ " و چرا به وضع خلقت زمين فكر نمى كننـد كه چگونه گسـترده شـده، به طورى كه شايسـته سكنى براى بشـر گشـته و نقل و انتقال در آن آسان و انواع تصـرفات صـناعى كه انسانها دارند در آن مسـير گشـته است؟ پس تـدابير كلى همه اش بـدون هيـچ شـكى مسـتند به خـداى تعـالى است، بنا بر اين، او رب آسـمان و زمين و موجودات بين آنها است، در نتيجه رب عـالم انسانى هم او است كه بر انسانها واجب است ربوبيتش را گردن نهنـد، و يگانه در ربوبيتش بداننـد و تنهـا او را بپرسـتند، و چگونه واجب نباشـد با اينكه در پيش رويشان عالم آخرت و غاشـيه را دارنـد كه به حسابشان رسـيدگى شده، جزاى نيك و بدشان را مى بينند.

" فَذَكِّرْ إِنَّما أَنْتَ مُذَكِّرٌ " اين جمله به

دلیل اینکه حرف" فاء" بر سر دارد تفریع بر مطالب گذشته و نتیجه گیری از آن است، و معنایش این است که وقتی معلوم شد خدای سبحان رب ایشان است و رب دیگری سوای او ندارند، و نیز معلوم شد که در پیش رو یوم الحساب و یوم الجزا را دارند که در آن روز مؤمن و کافرشان جزا داده می شوند، پس تو ای پیامبر ایشان را به این حقایق تذکر بده که" إِنَّما أَنْتَ مُذَكِّرٌ"، وظیفه تو- که پیامبر خدایی- تنها همین تذکر دادن است، به امید اینکه دعوتت را اجابت کنند و به طیب خاطر و بدون اکراه و اجبار ایمان آورند.

" لَسْتَ عَلَيْهِمْ بِمُصَيْطِرٍ" کلمه" مصیطر" در اصل" مسیطر" با سین بوده، که به معنای متسلط است، و جمله مورد بحث بیان و تفسیر جمله" إِنَّما أَنْتَ مُذَكِّرٌ" است.

[توضیحی راجع به استثناء" إِلَّا مَنْ تَوَلَّى وَ كَفَرَ" از" فَذَكِّرْ إِنَّما أَنْتَ مُذَكِّرٌ"]

" إِلَّا مَنْ تَوَلَّى وَ كَفَرَ" این جمله استثنایی است از مفعول جمله" فذکر" که در کلام نیامده بود، و تقدیر کلام چنین است:" فذکر الناس انما انت مذکر و لست علیهم بمصیطر الا من تولی منهم عن التذکره و کفر- مردم را تذکر بده که وظیفه تو تنها تذکر دادن است، تو دست زور به ایشان نداری مگر افرادی از ایشان که از تذکر و پندگیری روی گردانند و کفر می ورزند"، چون تذکر دادن آن جناب به افراد آن چنانی لغو و بی فایده است و معلوم است که تولی و اعراض و کفر، همواره بعد از تذکر رخ می دهند، پس آنچه با این استثناء نفی شد تذکر مکرر است،

گویـــا فرمـــوده: تـــو بـــه ایشـــان تـــذکر بـــده و تـــذکر خـــود را پی بگیر و آن را قطـــع مکـــن، مگر از کســـی که

یک بار و دو بار تذکرش دادی و او روی گردانید و کفر ورزید که در این صورت دیگر لازم نیست به تذکر خود ادامه دهی، بلکه باید از او اعراض کنی، تا خدای تعالی به عذاب بزرگتر معذبش سازد.

پس جمله" فَذَكِّرْ ... إِلَّا مَنْ تَوَلَّى وَ كَفَرَ فَيُعَذِّبُهُ اللَّهُ الْعَذابَ الْأَكْبَرَ" در معنای آیه زیر است که می فرمایـد:" فَذَكِّرْ إِنْ نَفَعَتِ الذِّكْرى ... وَ يَتَجَنَّبُهَا الْأَشْقَى الَّذِي يَصْلَى النَّارَ الْكُبْرى «۱» که رجمه و بیانش گذشت.

بعضی «۲» از مفسرین درباره این استثناء گفته انـد: استثناء منقطع و به معنای لیکن است، و معنای آیه این است که تو بر آنان دست زور نـداری، و لیکن هر کس که از دعوت تو اعراض کنـد و کفر بورزد خدای تعالی به عذاب اکبر گرفتارش می کند، ولی آنچه به نظر ما رسید، بهتر و به ذهن نزدیک تر است.

بعضی «۳» دیگر گفته اند: استثناء متصل است، و مستثنی منه آن کلمه" علیهم" است، و معنایش این است که تو دست زوری به مردم نـداری، مگر به کسی که از تـذکر روی گردان شود و کفر بورزد که خـدای تعالی به زودی تو را بر او مسلط نموده، دستور می دهد تا با او جهاد و قتال کنی، و در آخر به قتلش برسانی.

" فَيُعَذِّبُهُ اللَّهُ الْعَذابَ الْأَكْبَرَ" منظور از عـذاب اکبر عـذاب جهنم است، پس آیه شریفه همانطور که گفتیم محاذی آیه سوره اعلی است که می فرمود:" الَّذِي يَصْلَى النَّارَ الْكُبْرى .

" إِنَّ إِلَيْنا إِيابَهُمْ" مصدر" ایاب"

به معنای بازگشتن است، و کلمه" الینا" خبر مقدم برای کلمه" ان" است، و اگر جلوتر ذکر شده برای تاکید و نیز برای رعایت فواصل آیات بوده نه اینکه بخواهد انحصار را برساند، چون هیچ کس نگفته که مردم بعد از مرگ بغیر خدای سبحان بر می گردند، تا آیه شریفه بفرماید: تنها برگشتشان به سوی ما است، و این جمله در مقام بیان علت عذاب اکبر در آیه قبل است.

" ثُمَّ إِنَّ عَلَيْنا حِسابَهُمْ" گفتار در باره این آیه همان گفتاری است که در آیه قبل داشتیم.

---

(۱) سوره اعلی، آیه ۹- ۱۲.

(۲ و ۳) روح المعانی، ج ۳۰، ص ۱۱۷.

بحث روایتی [(روایاتی در ذیل آیات" عامِلَةٌ ناصِبَةٌ"" فَذَكِّرْ إِنَّما أَنْتَ مُذَكِّرٌ" و در باره حساب اعمال)]

در مجمع البیان آمده که ابو عبد اللَّه امام صادق (ع) فرمود: هر مسلمان ناصبی که با علی (ع) و دودمانش دشمنی می ورزد، هر چند اهل عبادت و ریاضت باشد، سرانجامش به این آیه است که می فرماید:" عامِلَةٌ ناصِبَةٌ تَصْلى ناراً حامِيَةً" «۱».

مؤلف: این روایت را صاحب کتاب ثواب الاعمال هم با ذکر سند نقل کرده، به این عبارت که هر ناصبی هر چند اهل عبادت و ریاضت باشد سرانجام به این عاقبت می رسد که آیه" عامِلَةٌ ناصِبَةٌ تَصْلى ناراً حامِيَةً" بیانگر آن است «۲».

و در همان کتاب از ابن عباس روایت کرده که گفت: رسول خدا (ص) فرمود:" ضریع" چیزی است که در آتش دوزخ شبیه بخار که از صمغ صبر تلخ تر، و از جیفه متعفن بدبوتر، و از آتش سوزنده تر است، و نام ضریع را خدای تعالی بر آن نهاده «۳».

و در تفسیر قمی در

ذیل آیه" لا- تَسْ-مَعُ فِیها لا-غِیَهً" آمده که امام فرمود: لا-غیه به معنای شوخی و دروغ است. و در معنای جمله" لَسْتَ عَلَیْهِمْ بِمُصَیْطِرٍ" فرمود یعنی تو نه حافظ ایشانی، و نه نویسنده اعمالشان «۴».

و در الدر المنثور است که ابن ابی شیبه، احمد، عبد بن حمید، مسلم، ترمذی، نسایی، ابن ماجه، ابن جریر، حاکم، ابن مردویه، و بیهقی در کتاب" الاسماء و الصفات" از جابر روایت کرده اند که گفت: رسول خدا (ص) فرمود: من مامور شدم به اینکه با مردم جنگ کنم تا بگویند" لا- اله الا- اللَّه"، همین که این کلمه را گفتند از ناحیه من اموال و خونهایشان محفوظ و محترم خواهد بود، و من جز به حق نه مالی از ایشان می ستانم و نه خونی می ریزم، حال چه اینکه گفتن این کلمه توأم با اعتقاد درونی باشد، و چه صرف لقلقه زبان، حساب این معنا با خداست، آن گاه این آیه را قرائت کردند:" فَذَکِّرْ إِنَّما أَنْتَ مُ-ذَکِّرٌ لَسْتَ عَلَیْهِمْ بِمُصَیْطِرٍ" «۵».

---

(۱) مجمع البیان، ج ۱۰، ص ۴۷۹.

(۲) ثواب الاعمال، ص ۲۴۷، ح ۳.

(۳) مجمع البیان، ج ۱۰، ص ۴۷۹.

(۴) تفسیر قمی، ج ۲، ص ۴۱۸ و ۴۱۹.

(۵) الدر المنثور، ج ۶، ص ۳۴۳.

مؤلف: این روایت دلالتی بر این معنا ندارد که استثناء در جمله" إِلَّا مَنْ تَوَلَّی وَ کَفَرَ" از ضمیر در" علیهم" است «۱».

و نیز در همان کتاب یعنی تفسیر قمی در روایت ابی الجارود از امام ابی جعفر (ع) در ذیل آیه" إِلَّا مَنْ تَوَلَّی وَ کَفَرَ" آمده که منظور کسی است که از تذکر تو متعظ نشود و تو را تصدیق نکند، و ربوبیت

مرا انکـار کنـد و نعمت مرا کفران نمایـد،" فَيُعَـذِّبُهُ اللَّهُ الْعَـذابَ الْأَكْبَرَ" منظـور عـذاب غليـظ و شديـد و دائمی است" إِنَّ إِلَيْنا إِيابَهُمْ" يعنی بازگشتشان به سوی ما است،" ثُمَّ إِنَّ عَلَيْنا حِسابَهُمْ"، يعنی جزايشان با ما است«۲».

و در نهج البلاغه آمده که شخصـی از امير المؤمنين (صلوات اللَّه عليه) پرسيد: چگونه خدای عز و جل به حساب اعمال خلائق با آن کثرت که در آنهاست می رسـد؟ فرمود: به همان جوری که رزقشان را می دهـد، و با آن کثرتی که در عـدد آنها اسـت رزق هيـچ جنبنـده ای را فراموش نمی کنـد. شخصـی پرسـيد چطور به حساب آنان می رسـد، با اينکه خلائق او را نمی بيننـد؟ فرمود همانطور که روزيشان می دهد، با اينکه خلائق او را نمی بينند «۳».

و نيز در همـان کتـاب است که امـام صادق (ع) فرمود: حساب هر امتی را امام زمانش می رسـد و امامان، دوست داران خود و اعـدايشان را به سـيمايشان می شناسـند، و اين کلام خـداست که می فرمايـد:" وَ عَلَى الْأَعْرافِ رِجالٌ يَعْرِفُونَ كُلًّا بِسِيماهُمْ- بر اعراف مردانی هستند که هر کسی را به سيمايش می شناسند ... «۴»"

مؤلـف: در سـابق يعنی در تفسـير همين آيه از سوره اعراف توضـيح معنـای اين حـديث گـذشت، و اين معنـا در کتـاب بصـائر الدرجات «۵» نيز از امام صادق و با سـند نقل شده و کافی «۶» آن را از امام باقر و امام کاظم (عليهما السـلام) و فقيه «۷» آن را از امام هادی (ع) در ضمن زيارت جامعه روايت کرده.

---

(۱) چون بنا به نظريه ما نيز اين روايت درست است، ما گفتيم آيه شريفه متعرض تذکرهای پی در پی است، که در مورد کفار معاند لغو و

در مورد سایرین واجب و وظیفه مقام رسالت است، و روایت متعرض مساله دیگری است، و آن این است که من مامورم با کفار بجنگم و بجنگم تا زمانی که به کلمه" لا اله الا اللّه" اقرار کنند هر چند زبانی،" مترجم".

(۲) تفسیر قمی، ج ۲، ص ۴۱۹.

(۳) نهج البلاغه صبحی صالح، ص ۵۲۸، خطبه ۳۰۰.

(۴) نور الثقلین، ج ۵، ص ۵۷۰ به نقل از تفسیر قمی.

(۵) نور الثقلین، ج ۵، ص ۵۶۹ به نقل از بصائر الدرجات.

(۶) نور الثقلین، ج ۵، ص ۵۶۸ به نقل از کافی.

(۷) من لا یحضره الفقیه، ج ۲، ص ۳۷۲.

تفسیر نمونه

سوره غاشیه

مقدمه

این سوره در مکه نازل شده و ۲۶ آیه دارد

محتوا و فضیلت سوره ((غاشیه))

این سوره که از سوره های مکی است عمدتا بر سه محور دور می زند:

((محور اول)) بحث ((معاد)) است ، مخصوصا کیفرهای دردناک مجرمان و پاداشهای شوق انگیز مؤ منان .

((محور دوم)) بحث ((توحید)) است که با اشاره به آفرینش آسمان و خلقت جبال و زمین و توجه انسانها به این سه موضوع اسرار آمیز بیان شده .

و ((محور سوم)) بحث از ((نبوت)) و گوشه ای از وظائف پیامبر اسلام (صلی اللّه علیه و آله و سلّم) است ، و در مجموع اهداف سوره های مکی را که تقویت مبانی ایمان و اعتقاد است تعقیب می کند.

در فضیلت تلاوت این سوره در حدیثی از پیغمبر اکرم (صلی اللّه علیه و آله و سلّم) می خوانیم : من قراءها حاسبه الله حسابا یسیرا: ((هر کس آن را تلاوت کند خداوند حساب او را در قیامت آسان می کند.

<۱>

و در حدیثی از امام صادق (علیه السلام) می خوانیم : ((کسی که مداومت بر قرائت این سوره در نمازهای فریضه یا نافله کند خداوند او را تحت پوشش رحمت خود در دنیا و آخرت قرار می دهد، و در قیامت او را از عذاب آتش امان می بخشد. <۲>

و مسلما این همه ثواب و فضیلت در صورتی عائد می شود که تلاوت انگیزه اندیشه و عمل گردد.

تفسیر :

خستگان بی نصیب !

در آغاز این سوره به نام تازه ای درباره قیامت برخورد می کنیم که آن ((غاشیه)) است ، می فرماید:

((آیا داستان غاشیه به تو رسیده است))؟! (هل اتیک حدیث الغاشیه) ((غاشیه)) از ماده ((غشاوه)) به معنی پوشاندن است ، انتخاب این نام برای قیامت به خاطر آن است که حوادث وحشتناک آن ناگهان همه را زیر پوشش خود قرار می دهد.

بعضی گفته اند به خاطر آن است که خلق و اولین و آخرین در آن روز برای حساب جمع می شوند.

و نیز گفته اند که منظور آتشی است که چهره های کفار و مجرمان را می پوشاند.

ولی تفسیر اول از همه مناسب تر است .

ظاهر این است که مخاطب در این آیه شخص پیامبر (صلی اللّه علیه و آله و سلّم) است و ذکر این جمله به صورت استفهام از شخص پیغمبر اکرم (صلی اللّه علیه و آله و سلّم) برای بیان عظمت و اهمیت آن روز بزرگ است .

بعضی نیز احتمال داده اند که مخاطب در این آیه هر انسانی است ، ولی این معنی بعید به نظر می رسد.

سپس به بیان

چگونگی حال مجرمان پرداخته ، می گوید: ((چهره هایی در آن روز خاشع و ذلت بار است)) (وجوه یومئذ خاشعه).

ذلت و ترس از عذاب و کیفرهای عظیم آن روز تمام وجود آنها را فرا گرفته ، و از آنجا که حالات روحی انسان بیش از همه جا در چهره او منعکس می شود، اشاره به خوف و ذلت و وحشتی می کند که سراسر چهره آنها را می پوشاند

بعضی نیز گفته اند: منظور از ((وجوه)) در اینجا بزرگان و سردمداران کفر است که در ذلت عمیقی فرو می روند، ولی معنی اول مناسب تر به نظر می رسد.

آنگاه می افزاید: ((اینها کسانی هستند که پیوسته عمل کرده و خسته شده اند))، (عامله ناصبه).

تلاش و کوشش زیادی در زندگی دنیا به خرج می دهند، ولی هیچ فایده ای جز خستگی در حقیقت نصیبشان نمی شود، نه عمل مقبولی در درگاه خدا دارند، و نه چیزی از آنهمه ثروتهایی که اندوخته اند می توانند با خود ببرند، و نه نام نیکی از خود به یادگار می گذارند، و نه فرزند صالحی ، آنها زحمتکشان خسته و بینوایند، و چه تعبیر رسایی است جمله ((عامله ناصبه)) در حق آنان .

بعضی در تفسیر این جمله گفته اند: منظور این است که در این دنیا عمل می کنند، اما خستگی و رنج در آخرت می برند!

و بعضی گفته اند: مجرمان را در دوزخ وادار به انجام اعمال شاقه و طاقت فرسا می کنند تا عذاب بیشتری ببینند.

اما تفسیر اول از میان این سه تفسیر صحیح تر به نظر می رسد.

سرانجام این زحمتکشان خسته و بیهوده

گر، وارد آتش داغ و سوزان می شوند و با آن می سوزند)) (تصلی نارا حامیه).

((تصلی)) از ماده ((صلی)) (بر وزن نفی) به معنی ورود در آتش و ماندن و سوختن با آن است . **<۳>**

ولی مجازات آنها به همین جا ختم نمی گردد، بلکه هنگامی که بر اثر حرارت آتش تشنه می شوند ((از چشمه ای فوق العاده سوزان به آنها می نوشانند)) (تسقی من عین آنیه).

((آنیه)) مؤ نث ((آنی)) از ماده ((انی)) (بر وزن حلی) به معنی تاءخیر افکندن است ، و برای بیان فرا رسیدن وقت چیزی گفته می شود، و در اینجا به معنی آب سوزانی است که حرارتش به منتها درجه رسیده است .

در آیه **۲۹** سوره کهف می خوانیم : و ان یستغیثوا یغاثوا بماء کالمهل یشوی الوجوه بئس الشراب و ساءت مرتفقا: ((و اگر تقاضای آب کنند آبی برای آنها می آورند مانند فلز گداخته که صورتهایشان را بریان می کند، چه بد نوشیدنی است و چه بد محل اجتماعی ؟!

و در آیه بعد درباره خوراک آنها به هنگامی که گرسنه می شوند بعد می افزاید: ((آنها طعامی جز ضریع ندارند)) (لیس لهم طعام الا من ضریع).

در اینکه ((ضریع)) چیست ؟ مفسران تفسیرهای گوناگونی دارند: بعضی گفته اند: نوعی خار است که به زمین می چسبد، هنگامی که تر باشد قریش آن را ((شبرق)) می نامیدند، و هنگامی که خشک می شد آن را

((ضریع)) می گفتند، گیاهی است سمی که هیچ حیوان و چهارپایی به آن نزدیک نمی شود. **<۴>**

((خلیل)) از علمای

لغت می گوید: ((ضریع)): ((گیاه سبز بدبویی است که از دریا بیرون می افتد)).

((ابن عباس)) گفته است : ((درختی است از آتش که اگر در دنیا باشد زمین و هر چه را بر آن است می سوزاند))!

ولی در حدیثی از پیغمبر اکرم (صلی اللّه علیه و آله و سلّم) می خوانیم : ((ضریع چیزی است که در آتش دوزخ ، شبیه خار، تلخ تر از صبر، و متعفن تر از مردار، و سوزنده تر از آتش ، خداوند آن را ضریع نام نهاده است)) (الضریع شی ء یکون فی النار یشبه الشوک ، اشد مراره من الصبر، و انتن من الجیفه ، و احر من النار، سماه الله ضریعا).

بعضی نیز گفته اند: ((ضریع)) طعامی است ذلت آفرین که دوزخیان برای رهایی از آن به درگاه خدا تضرع می کنند <۵> فراموش نکنیم که ماده ضرع به معنی ضعف و ذلت و خضوع است) <۶> این تفسیرها با هم منافاتی ندارد و ممکن است در معنی این واژه جمع باشد.

سپس می افزاید: ((نه آنها را فربه می کند و نه گرسنگی را فرو می نشاند)) (لا یسمن و لا یغنی من جوع).

مسلما چنین غذایی برای تقویت جسم و فرونشاندن گرسنگی نیست ، غذایی است گلوگیر که خود نوعی عذاب است ، چنانکه در آیه ۱۳ مزمل می خوانیم : و طعاما ذا غصه و عذابا الیما: ((نزد ما غذاهایی است گلوگیر و عذابی است دردناک))!

آنها که در این دنیا انواع غذاهای لذیذ و چرب و شیرین را از طریق ظلم و تجاوز به حقوق دیگران فراهم کردند، و

آنها که اجازه ندادند محرومان جز از غذاهای گلوگیر و ناگوار استفاده کنند، باید در آنجا غذایی داشته باشند که ((عذاب الیم)) آنها گردد.

البته همانگونه که بارها گفته ایم نه نعمتهای بهشتی ، و نه عذابهای دوزخی را می توان برای ما محبوسان زندان دنیا توصیف کرد، اینها همه اشاراتی است و تنها شبحهایی است که از دور می بینیم . دورنمائی از نعمتهای روحپرور بهشتی

به دنبال توصیفی که در آیات گذشته از حال مجرمان و بدکاران در جهان دیگر و عذابهای دوزخی آمده ، در این آیات به شرح حال مؤ منان نیکوکار، و توصیف نعمتهای بی نظیر بهشتی می پردازد، تا ((قهر)) را با ((مهر)) بیامیزد، و ((انذار)) را با ((بشارت)) همراه سازد.

می فرماید: ((چهره هایی در آن روز شاداب و با طراوت و غرق در سرور است)) (وجوه یومئذ ناعمه).

به عکس چهره بدکاران که در آیات قبل به آن اشاره شده بود که غرق ذلت و اندوه است .

((ناعمه)) از ماده ((نعمه)) در اینجا اشاره به چهره هایی است که غرق نعمت شده و تر و تازه و شاداب و مسرور و نورانی است ، همانگونه که در آیه ۲۴ سوره مطففین آمده است که در توصیف بهشتیان می فرماید: تعرف فی وجوههم نضره النعیم : ((در چهره های آنها طراوت و خرمی نعمت را مشاهده می کنی)).

این چهره ها چنان می نماید که از سعی و تلاش خود راضی و خشنود است)) (لسعیها راضیه).

به عکس دوزخیان که از تلاش و کوشش خود جز خستگی و رنج بهره ای

نبردند و ((عامله ناصبه))

بودند، بهشتیان نتائج تلاش و کوشش خود را به احسن وجه می بینند و کاملا راضی و خشنودند.

تلاشهایی که در پرتو لطف خدا به اضعاف مضاعف ، گاه ده برابر، و گاه هفتصد برابر، و گاه بیشتر، رشد و نمو یافته ، و گاهی با آن جزای بی حساب را خریداری کرده اند: ((انما یوفی الصابرون اجرهم بغیر حساب)) (زمر - ۱۰).

سپس به شرح این مطلب پرداخته ، می گوید: آنان در بهشتی عالی قرار دارند)) (فی جنه عالیه).

واژه ((عالیه)) ممکن است اشاره به علو مکانی باشد، یعنی آنها در طبقات عالی بهشتند، و یا ((علو مقامی)) و هر دو احتمال را مفسران گفته اند، ولی تفسیر دوم مناسبتر به نظر می رسد، هر چند جمع میان دو معنی نیز ممکن است .

بعد به توصیف دیگری از این بهشت که جنبه روحانی و معنوی دارد پرداخته می افزاید: ((در آنجا هیچ سخن لغو و بیهوده ای را نمی شنوی)) (لا تسمع فیها لاغیه). <۷>

نه سخنی که حاکی از نفاق باشد، یا عداوت و جنگ و جدال ، و یا کینه - توزی و حسد، نه سخنان دروغ ، نه تهمت و افترا، نه غیبت و ایذاء، و نه حتی لغو و بی فایده .

و چه آرامبخش است محیطی که از همه این سخنان پاک باشد، و اگر درست بیندیشیم قسمت عمده ناراحتیهای زندگی دنیا از شنیدن اینگونه سخنان است که آرامش روح و جان و نظامات اجتماعی را برهم می زند و آتش فتنه ها را

شعله ور می سازد.

بعد از ذکر این نعمت روحانی و آرامش که بر

روح و جـان بهشتیـان به خاطر نبودن سـخنان لغو و بیهوده حکم فرماست به بیان قسـمتی از نعمتهای مادی بهشت پرداخته ، می گوید: ((در آن بهشت چشمه ها جاری است)) (فیها عین جاریه).

گرچه ((عین)) در اینجا ((نکره)) است و معمولا نکره برای بیان یک فرد می آیـد، ولی به قرینه سایر آیات قرآن معنی جنس دارد، و شامـل چشـمه هـای مختلـف می شود، همـانگونه که در آیه ۱۵ ذاریـات می خـوانیم : ان المتقین فی جنـات و عیـون : ((پرهیزگاران در میان باغهای بهشت و چشمه ها قرار دارند))

بعضـی نیز گفته اند در هر قصری از قصرهای بهشتیان چشمه ای جاری است و مفرد بودن ((عین)) در اینجا ناظر به آن است ، چشمه ای که مطابق میل بهشتیان به هر طرف که بخواهند جریان پیدا می کند، و نیازی به شکافتن نهر و ساختن بستر ندارد.

البته وجود چشمه های متعدد علاوه بر افزودن بر زیبایی و طراوت ، این فایده را نیز دارد که هر کدام نوشابه مخصوصی دارد و ذائقه بهشتیان را هر زمان با انواع شراب طهور شیرین و معطر می کند.

بعـد از ذکر چشـمه هـا به سـراغ تختهای بهشتی می رود، و می فرمایـد: ((در آن باغهای بهشتی تختها و سـریرهائی بلنـد وجود دارد)) (فیها سرر مرفوعه).

((سرر)) جمع ((سریر)) از ماده ((سرور)) به معنی تختهایی است که در مجالس انس و سرور بر آن می نشینند. <۸>

بلند بودن این تختها به خاطر آن است که بهشتیان بر تمام مناظر و صـحنه های اطراف خود مسلط باشند، و از مشاهده آن لذت برند.

((ابن عباس

می گوید: این تختهای بلند چنان هستند که وقتی صاحبان آنها اراده جلوس بر آن کنند تواضع می کند و فرو می نشیند، و بعد از جلوس به حال اول باز می گردد!

این احتمال نیز وجود دارد که توصیف این تختها به ((مرفوعه)) اشاره به گرانبها بودن آنها است ، و آنگونه که بعضی گفته اند از قطعات طلا ساخته شده ، و مزین به زبرجد و در و یاقوت است .

جمع میان هر دو تفسیر نیز ممکن است .

و از آنجا که استفاده از آن چشمه های گوارا و شرابهای طهور بهشتی ، نیاز به ظرفهایی دارد، در آیه بعد می افزاید: ((قدحهای زیبا و جالبی در کنار این چشمه ها گذارده شده)) (و اکواب موضوعه).

هر زمان اراده کنند قدحها از چشمه ها پر می شود، و در برابر آنان قرار می گیرد، تازه به تازه می نوشند، و سیراب می شوند و لذت می برند، لذتی که توصیفش برای ساکنان دنیا غیر ممکن است .

((اکواب)) جمع ((کوب)) (بر وزن خوب) به معنی ((قدح)) یا ظرفی است که دسته دار باشد.

توجه به این نکته لازم است که در قرآن تعبیرات مختلفی درباره ظرفهای شراب طهور بهشتیان آمده ، در اینجا و بعضی از آیات دیگر تعبیر به ((اءکواب)) شده ، در حالی که در بعضی از آیات دیگر تعبیر به ((اباریق)) جمع ((ابریق)) به معنی ظرفی که دارای دسته و لوله برای ریختن مایعات است یا ((کاس))

(به معنی جام پر از شراب) آمده است ، مانند یطوف علیهم ولدان مخلدون باکواب و

اباریق و کاس من معین : ((گرداگرد آنها نوجوانانی می گردند که همیشه طراوت جوانی را دارا هستند، در حالی که قدحها و کوزه ها و جامهایی پر از شراب طهور در دست دارند و به آنها عرضه می کنند)) (واقعه - ۱۷ و ۱۸).

باز به نکته های بیشتری از جزییات نعمتهای بهشتی پرداخته ، اضافه می کند: ((در آنجا بالشـها و پشتیهایی بر تختها وجود دارد که صف داده شده است)) (و نمارق مصفوفه).

((نمـارق)) جمع ((نمرقه)) (بر وزن غلغله) به معنی پشـتی کوچـک است که بر آن تکیه می کننـد <۹> و معمولا به هنگام استراحت کامل از آنها استفاده می شود، و تعبیر به ((مصفوفه)) اشاره به تعدد و نظم خاصی است که بر آنها حاکم است ، این تعبیر نشـان می دهـد که آنها جلسات انس دسـتجمعی تشـکیل می دهنـد، و این اجتماع که خالی از هر گونه لغو و بیهوده گی است ، و تنهـا از الطـاف الهی و نعمتهـای بی پایان او، و نجات از درد و رنجهای دنیا و عـذاب آخرت ، در آن سـخن گفته می شود چنان لطف و لذتی دارد که چیزی با آن برابری نمی کند.

و در آخرین آیه مورد بحث به فرشـهای فاخر بهشتی اشاره کرده ، می فرماید: ((در آنجا فرشهایی گرانبها و بسیار زیبا گسترده شده)) (و زرابی مبثوثه).

((زرابی)) جمع ((زربیه)) به معنی فرشهای عالی خوابدار است که هم نرم و راحت است ، و هم گرانبها و پر قیمت .

و پیدا است به موازات این وسائل آسایش و لذت ،

چه وسائل دیگری در

آنجا وجود دارد که مشت نمونه خروار است .

در این آیات هفت نعمت مهم بهشتی ذکر شده که هر یک از دیگری جالبتر و زیباتر است .

کوتاه سخن اینکه بهشت جایگاهی است بی نظیر از هر جهت و خالی از هر گونه ناراحتی و جنگ و جدال ، با انواع میوه های رنگارنگ ، و نغمه های دلپذیر و چشمه های آب جاری ، و شرابهای طهور، و خدمتگزارانی شایسته و همسرانی بی مانند، و تختهایی مرصع ، و فرشهائی فاخر، و دوستانی با صفا و ظروف و قدحهائی جالب در کنار چشمه ها، و خلاصه نعمتهایی که نه بالفاظ محدود این جهان قابل شرح است ، و نه در عالم خیال قابل درک ، و همه اینها در انتظار مقدم مؤ منانی است که با اعمال صالح خود اجازه ورود در این کانون نعمت الهی را کسب کرده اند.

و فراتر از این لذات مادی لذات معنوی ، و برتر از همه ((لقاءالله)) و جلوه های محبوب ، و الطاف آن معبود است که اگر یک لحظه آن به دست آید بر تمام نعمتهای مادی بهشت برتری دارد، و به گفته شاعر.

گرم به دامن وصل تو دسترس باشد

دگر ز طالع خویشم چه ملتمس باشد؟!

اگر به هر دو جهان یک نفس زنم با دوست

مرا ز هر دو جهان حاصل آن نفس باشد به شتر نگاه کن که خود آیتی است !

در آیات گذشته بحثهای فراوانی پیرامون بهشت و نعمتهایش آمده بود، اما در آیات مورد بحث سخن از کلید اصلی وصول آنهمه نعمتها که ((معرفه الله)) است به آمده ، و

با ذکر چهار نمونه از مظاهر قـدرت خداونـد، از خلقت بـدیع خـدا، و دعوت انسان به مطالعه درباره آنها راه ورود به بهشت را نشان می دهد، در ضمن اشاره ای است به قدرت بی پایان خدا که کلید حل مساءله ((معاد)) است .

نخست می فرماید: ((آیا آنها به شتر نمی نگرند چگونه آفریده شده))؟! (ا فلا ینظرون الی الابل کیف خلقت).

در اینکه چرا در اینجا قبل از هر چیز بر مساءله آفرینش ((شتر)) تکیه شده است مفسران سخنان بسیار دارند، ولی پیدا است که روی سخن در مرحله اول به اعراب مکه بود که ((شتر)) همه چیز زندگی آنها را تشکیل می داد، و شب و روز با آن سر و کار داشتند.

از این گذشـته این حیوان ویژگیهای عجیبی دارد که او را از حیوانات دیگر ممتاز می کنـد، و به حق آیتی است از آیات خدا، از جمله اینکه :

۱ - بعضـی از چهارپایان تنها از گوشـتشان اسـتفاده می شود، و بعضـی دیگر غالبا از شیرشان ، بعضی دیگر تنها به درد سواری می خورنـد، و بعضـی برای بـاربری ، امـا شتر حیوانی است که تمـام این جهات در آن جمع است ، هم گوشـتش قابل اسـتفاده است ، و هم شیرش ، هم از آن برای سواری و هم باربری استفاده می شود.

۲ - شتر نیرومنـدترین و با مقاومتت رین حیوانات اهلی است ، بار زیادی با خود می برد، و عجب اینکه به هنگامی که خوابیده است بار سنگینی را بر او حمل می کنند، و او با یک حرکت برمی خیزد و روی پا می ایستد، در حالی

که چهارپایان دیگر قدرت بر چنین کاری ندارند.

۳ – شتر می تواند روزهای متوالی (حدود یک هفته الی ده روز) تشنه بماند، و در مقابل گرسنگی نیز تحمل بسیار دارد.

۴ – شتر می توانـد هر روز مسـافتی طولانی راه را طی کنـد، و از زمینهای صـعب العبور، و شـنزارهایی که هیـچ حیوانی قادر بر عبور از آن نیست بگذرد، و به همین دلیل عربها آن را ((کشتی بیابانها))! می نامند.

۵ – او از نظر تغذیه بسیار کم خرج است و هر گونه خار و خاشاکی را می خورد.

۶ – او در شـرائط نامناسب جوی در میان طوفانهای بیابان که چشم و گوش را کور و کر می کند با وسائل خاصـی که خداوند در پلکها و گوشها و بینی او آفریده مقاومت می کند، و به راه خود ادامه می دهد!

۷ – شتر با تمام قـدرتی که دارد از رام ترین حیوانات است به طوری که یک کودک خردسال می تواند مهار یک قطار شتر را در دست گرفته و هر جا که خاطر خواه او است ببرد.

خلاصه اینکه ویژگیهای این حیوان چنان است که دقت در آفرینش او

انسان را متوجه خالق بزرگی می کنـد که آفریننده چنین موجودی است ، آری قرآن می گوید آیا این گمشدگان وادی غفلت ، به اسرار شگفت انگیز این موجود اندیشه نمی کنند، تا راهی به حق یافته و از بیراهه بازگردند.

نـاگفته پیـدا است منظـور از ((نظر)) در جمله ((افلاـ ینظرون)) نگـاه کردن عـادی نیست ، بلکه نگـاهی است تواءم بـا تفکر و اندیشه و دقت .

و بعد از آن به آسمان می پردازد، و می

فرماید: ((آیا به آسمان نگاه نمی کنند که چگونه بر پا شده))؟! (و الی السماء کیف رفعت).

آسـمان با آن عظمتش ، و با آنهمه شـگفتیهایش ، ستاره ها و کهکشانها و آنهمه جمال و زیبایی و شکوه که آدمی را غرق در حیرت می کند، و خود را در مقابل آفریننده این جهان عظیم و مملو از نظم و حساب کوچک و ناچیز، بلکه همچون ((صـفر)) در مقابل ((بی نهایت)) می بیند.

چگونه این کرات عظیم هر یک در مـدار خود میخکوب شـده اند؟ و بدون سـتونی در جای خود قرار گرفته اند؟ میلیونها سال بر کرات منظومه شمسی می گذرد و محورهای اصلی حرکت این کرات تغییر نمی یابد.

آفرینش آسـمان گرچه همیشه عجیب بوده ، ولی در پرتو اکتشافـات علمی امروز شـگفتیهایش به مراتب بیشتر و عظمتش جلوه گرتر شده است .

آیا نباید درباره خالق و مدبر این جهان بزرگ اندیشید و به اهداف بزرگ و والای او نزدیک شد؟!

سپس از آسـمان به زمین آمـده ، می افزایـد: آیا ((به کوهها نگاه نمی کننـد چگونه در جای خود نصب شده است))؟! (و الی الجبال کیف نصبت).

کوههایی که ریشه های آن به یکدیگر متصل است ، و همچون حلقه های زره گرداگرد زمین را فرا گرفته ، و لرزشـهای ناشی از مواد مذاب درونی ، و جزر و مد ناشی از جاذبه های ماه و خورشید را به حداقل می رساند.

کوههایی که پناهگاه مطمئن است و سپری است در مقابل طوفانها که اگر نبودنـد کره زمین تبـدیل به بیابانی می شـد غیر قابل زندگی .

و بالاخره کوههایی که آبها را در

خود حفظ می کند و تدریجا به سوی سرزمینهای تشنه روان می سازد، و در دامنه های خود نشاط حیات و سرسبزی و خرمی و طراوت می آفریند و شاید به خاطر همین جهات است که در آیات دیگر قرآن کوهها به عنوان میخها و اوتاد زمین معرفی شده .

اصولا ـ کوهها مظهر ابهت و عظمت و صلابت ، و همه جا مایه خیر و برکت است ، و شاید به همین دلیل انسان در دل کوهها اندیشه بیدارتری می یابد، و بی جهت نیست که پیغمبر اکرم (صلی اللّه علیه و آله و سلّم) قبل از بعثتش مدتها به عبادت در ((جبل النور)) و ((غار حرا)) مشغول بود.

((نصبت)) از ماده ((نصب)) به معنی ثابت قرار دادن است ، و ممکن است این تعبیر ضمنا اشاره ای به کیفیت خلقت کوهها در آغاز آفرینش نیز بوده باشد، همان چیزی که علم امروز پرده از آن برداشته ، و پیدایش کوهها را به عوامل متعددی نسبت می دهد، و انواع و اقسامی برای آن قائل است :

کوههائی که بر اثر چین خوردگی زمین پیدا شده .

کوههائی که از آتشفشانها به وجود آمده .

کوههائی که نتیجه آبرفتهای ناشی از باران است .

و کوههائی که در دل دریاها تکوین می یابد و مجموعه ای است از رسوبات دریا و باقی مانده حیوانات آن (مانند کوهها و جزائر مرجانی).

آری هر کدام از این کوهها، تکوین آنها، و آثار و برکات آنها درخور

دقت و اهمیت است ، و برای انسانهای بیدار نشانه های زندهای است از قدرت پروردگار.

سپس به زمین می پردازد، و می گوید: ((آیا به

زمین نگاه نمی کنند چگونه مسطح شده))؟! (و الی الارض کیف سطحت).

چگونه بارانهای مداوم کوهها را شسته ، و ذرات خاک را به وجود آورده ، سپس در گودالها پهن کرده و زمینهای صافی که هم آماده کشاورزی است و هم قابل هر گونه ساختمان ، در اختیار انسان قرار داده است ؟

اگر به راستی کره زمین تماما کوه و دره بود زندگی کردن بر آن چقدر مشکل و طاقت فرسا بود؟ چه کسی آن را پیش از تولد ما مسطح و قابل استفاده ساخت ؟ اینها همه اموری است که قرآن ما را به اندیشه کردن در آن دعوت می کند.

در اینجا این سؤ ال مطرح است که چه ارتباط و پیوندی میان این امور چهارگانه وجود دارد: شتر، آسمان ، کوهها و زمین ؟

فخر رازی در تفسیر خود می گوید: ((این به خاطر آن است که قرآن به لغت عرب نازل شده ، و آنها غالبا اقدام به مسافرت می کردند چون بلادشان خالی از زراعت و فرآورده های کشاورزی بود، از طرفی بیشتر سفرهای آنها با شتر صورت می گرفت ، و هنگامی که در این بیابانهای هولناک و دور از اجتماع سفر می کردند اندیشه و فکر در آنان زنده می شد، کسی نبود که با آنها سخن گوید، و چیزی نبود که چشم و گوش آنها را به خود مشغول دارد، در این حال هنگامی که فکر می کردند قبل از هر چیز چشمشان به شتری می افتاد که بر آن سوار بودند، منظره عجیب آن را می دیدند و در فکر فرو می رفتند، و هنگامی

که نگاه بالای سرشان می کردند چیزی جز آسمان مشاهده نمی نمودند، و هنگامی که به چپ و راست خود نظر می افکندند، جز کوهها چیزی مشاهده نمی شد، و هنگامی که

به زیر پای خود نظر می افکندند چیزی جز زمین وجود نداشت ، گویی خداوند می خواهد به آنها دستور اندیشه کردن دهد، اندیشه ای به هنگام تنهایی که طبعا بر محور این چهار چیز دور می زند)). <۱۰>

ولی اگر بخواهیم نظر را از محیط زندگی محدود عرب برداریم و در جوی وسیع تر به اندیشه پردازیم ، می توان گفت : امور چهارگانه ای که در آیات فوق آمده زیر بنای زندگی انسان را تشکیل می دهد:

آسمان کانون نور است و باران و هوا، و زمین مرکز پرورش انواع مواد غذایی کوهها رمز آرامش و ذخیره آب و مواد معدنی ، و شتر نمونه روشنی از چهارپایان اهلی که در اختیار بشر قرار دارد.

به این ترتیب هم مسائل کشاورزی ، هم دامداری و هم صنعتی در این امور چهارگانه نهفته شده است ، و اندیشه در این نعمتهای گوناگون ، خواه ناخواه انسان را به شکر منعم وامی دارد، و شکر منعم او را به معرفت الله و شناخت خالق نعمت دعوت می کند.

و به دنبال این بحث توحیدی روی سخن را به پیامبر کرده می گوید: ((اکنون که چنین است آنها را یادآوری کن ، تو فقط یادآوری کننده ای)) (فذکر انما انت مذکر).

تو هرگز مسلط بر آنان نیستی که مجبورشان به ایمان سازی)) (لست علیهم بمصیطر).

آری آفرینش آسمان و زمین و کوهها و حیوانات نشان می دهد که

این عالم بی حساب نیست ، و آفرینش انسان نیز هدفی داشته ، اکنون که چنین است آنها

را با تذکرات خویش به اهداف خلقت و آفرینش آشناساز، و راه قرب خدا را به آنها نشان ده ، و در مسیر تکامل رهبر و راهنمایشان باش .

البته راه کمال در صورتی پیموده می شود که با میل و اراده و اختیار همراه باشد، و گرنه تکامل اجباری سخنی بی مفهوم است ، تو هرگز نمی توانی آنها را مجبور سازی ، و اگر هم می توانستی فایده ای نداشت .

بعضی تصور کرده اند که این دستور قبل از نزول فرمان ((جهاد)) بوده ، و با نزول حکم جهاد نسخ شد.

چه اشتباه بزرگی ؟ مساءله تذکر و تبلیغ پیامبر (صلی اللّه علیه و آله و سلّم) از نخستین روز شروع شد، و تا آخرین دقیقه حیات آن حضرت ادامه داشت ، و بعد از او نیز به وسیله جانشینان معصوم و علمای دین تداوم داشته و خواهد داشت این مطلبی نسخ شدنی نیست ، همچنین عدم اجبار مردم بر ایمان نیز یک اصل ثابت است ، و هدف جهاد عمده مبارزه با طغیانگران و برداشتن موانع از راه مردم حق طلب است .

این مطلب شبیه چیزی است که در آیه ۸۰ سوره نساء آمده است که می گوید: و من تولی فما ارسلناک علیهم حفیظا: ((هر کس رویگردان شود ما تو را مسؤ ول آنها قرار ندادیم)) و آیه ۱۰۷ انعام ، و ۴۸ شوری که همین معنی را بازگو می کند.

((مصیطر)) از ماده ((سطر)) به معنی همان سطور کتاب است و ((مسیطر)) کسی است

که سطربندی می کند، و سطور کتاب را تنظیم می نماید، سپس به عنوان هر شخصی که بر چیزی مسلط باشد، و خطوط آن را تنظیم کند، یا او را به اجبار وادار بر انجام کاری نماید اطلاق شده است .

در آیه بعد به صورت یک استثناء می فرماید: ((مگر کسی که پشت کند

و کافر شود)) (الا من تولی و کفر)

((که خداوند او را به عذاب بزرگ مجازات می کند)) (فیعذبه الله العذاب الاکبر).

در اینکه این استثناء از کدام جمله است ؟ تفسیرهای مختلفی وجود دارد:

نخست اینکه استثناء از مفعول جمله ((فذکر)) است ، یعنی لزومی ندارد افراد معاندی را که از حق رویگردانند و اندرزناپذیرند تذکر دهی ، و در حقیقت شبیه چیزی است که در آیه ۸۳ سوره زخرف آمده است : فذرهم یخوضوا و یلعبوا حتی یلاقوا یومهم الذی یوعدون : ((آنها را به حال خود واگذار تا در باطل خود غوطه ور باشند و بازی کنند، تا روزی را که وعده داده شده ملاقات نمایند))!

دوم اینکه از جمله محذوفی است ، و در معنی چنین است : ((تذکر ده که تذکر برای همه نافع است ، مگر آنها که با حق دشمنی دارند)) شبیه چیزی که در آیه ۹ سوره اعلی آمده : فذکر ان نفعت الذکری (بنابر اینکه آیه معنی شرطی داشته باشد).

سوم اینکه استثناء از ضمیر ((علیهم)) در آیه قبل است ، یعنی : ((تو سلطه ای بر آنها نداری مگر کسانی که رویگردان شوند، و از در لجاج و عناد درآیند که موظفی با آنها به مقابله برخیزی)). <۱۱>

اینها همه در صورتی است که استثناء

به اصطلاح ((متصل)) باشد، ولی

این احتمال نیز وجود دارد که استثنای ((منقطع)) باشد که تقریبا مفهوم ((بلکه)) دارد، و معنی جمله چنین می شود، بلکه کسانی که رویگردان شوند و کافر گردند خداوند بر آنها مسلط است ، یا خداوند آنها را به عذاب اکبر مجازات می کند.

از میان این تفاسیر دو تفسیر مناسب تر است نخست اینکه استثنا متصل باشد و به جمله ((لست علیهم بمصیطر)) بازگردد، و اشاره به توسل به زور در مقابل زورگویان باشد، و یا منفصل و به معنی مشمول عذاب الهی نسبت به کافران لجوج باشد.

منظور از عذاب اکبر ((عذاب آخرت)) است در برابر ((عذاب دنیا)) که عذاب کوچک و کم اهمیت نسبت به آن است ، همانگونه که در آیه ۲۶ سوره ((زمر)) می خوانیم : فاذاقهم الله الخزی فی الحیاه الدنیا و لعذاب الاخره اکبر : ((خداوند خواری را در زندگی این دنیا به آنها چشانید، و عذاب آخرت اکبر است اگر می دانستند)).

این احتمال نیز وجود دارد که مراد از ((عذاب اکبر)) قسمت شدیدتری از عذاب قیامت و دوزخ باشد، زیرا عذاب همه مجرمان در دوزخ یکسان نیست .

و در پایان این سوره با لحنی تهدید آمیز می گوید: ((مسلما بازگشت آنها به سوی ما است)) (ان الینا ایابهم).

و بعد می افزاید: ((سپس مسلما حساب آنها بر ما است)) (ثم ان علینا حسابهم).

و این در حقیقت نوعی دلداری و تسلی خاطر به پیامبر (صلی اللّه علیه و آله و سلّم) است که در

مقابل لجاجت آنها ناراحت و دلسرد نشود، و به کار خود ادامه دهد، و در

ضمن تهدیدی است نسبت به همه این کافران لجوج که بدانند حسابشان با کیست .

به این ترتیب سوره غاشیه که از مساءله قیامت آغاز شد به مساءله قیامت نیز پایان می یابد، و در اثناء آن به توحید و نبوت که پایه های معاد را تشکیل می دهد اشاره شده است ، و در ضمن آیات آغاز این سوره بخشی از مجازاتهای سنگین مجرمان ، و سپس قسمت مهمی از پاداشهای روحپرور مؤ منان آمده است ، ضمنا اختیار انتخاب طریق به مردم واگذار شده در عین حال هشدار داده است که بازگشت همگی به سوی خدا و حسابشان با او است .

در ضمن روشن می سازد که پیامبر (صلی اللّه علیه و آله و سلّم) ماءمور ابلاغ رسالت است ، و در برابر کفر و خطا و گناه مردم مسؤ ول نیست ، و اینگونه است وظیفه همه مبلغان راه حق .

خداوندا! در آن روز که بازگشت همه خلایق به سوی تو است و حساب همگی بر تو، ما را مشمول لطف و رحمت گردان .

پروردگارا! ما را با رحمت کبرایت از عذاب اکبرت رهایی بخش .

بار الها! نعمتهای بهشتیت که گوشه ای از آن را در این سوره بازگو کردهای بسیار پربها و شوق انگیز است ، اگر به اعمالمان مستحق آنها نیستیم با فضلت آنها را به ما مرحمت کن .

آمین یا رب العالمین

تفسیر مجمع البیان

آشنایی با این سوره در آستانه سوره دیگری قرار داریم. بجاست که پیش از ورود به این بوستان پر گل و لاله به شناسنامه اش بنگریم:

۱ - نام این سوره نام این سوره مبارکه

«غاشـيه» يا «فراگيرنـده» مى باشد كه يكى از نام هاى قيامت است. اين نام از نخستين آيه اين سوره برگرفته شده، و به فراگيرى و احاطه هراس و وحشت روز رستاخير بر مردم اشاره دارد.

۲ – فرودگاه آن از ديـدگاه همه مفسـران و قرآن پژوهان اين سوره در مكّه فرود آمده است. اين واقعيت را حال و هواى سوره و فضاى ويژه آن نيز گواهى مى كند.

۳ – شمار آيه هاى آن اين سوره داراى ۲۴ آيه است. و نيز از ۹۲ واژه و ۳۸۱ حرف پديد آمده است.

۴ – پاداش تلاوت آن از پيامبر گرامى آورده اند كه فرمود:

من قرأها حاسبه اللّه حساباً يسيرا.(۱۴۱)

هر كس اين سوره را بخواند و در آن بينديشد، خدا خساب او را در روز رستاخير بر او آسان مى سازد.

و از حضرت صادق آورده اند كه فرمود:

من ادمن قرائه «هل اتاك حديث الغاشيه» فى فرائضه او نوافله غشاه اللّه برحمته فى الدنيا و الاخره، و اعطاه الامن يوم القيامه من عذاب النار.(۱۴۲)

كسى كه بر تلاوت اين سوره در نمازهاى واجب و مستحب خود مداومت ورزد، خدا او را در دنيا و آخرت در پوشش رحمت و مهر خويش قرارداده و از عذاب سراى آخرت امنيت مى بخشد.

۵ – دور نمايى از مفاهيم آن

اين سوره پس از ياد الهام بخش خـدا، خطاب به پيامبر آغاز مى گردد و در آيات جان بخش خود اين بحث ها و مفاهيم روح پرور را در چشم انداز كمال جويان و حق طلبان قرار مى دهد:

موضوع رستاخيز و سراى آخرت،

چهره هاى ذلت زده و زبون،

كيفرهاى دردناك آنان،

چهره هاى شاد و

شاداب روز رستاخیز،

... از نعمت های شوق انگیز خدا به اینان،

آیا به آفرینش این چهار پدیده شگفت انگیز نمی نگرند؟

اصل اندرزدهی و ارشاد برای تحول مطلوب در دلها،

هشدار از اجبار و تحمیل دین،

هشدار از حق گریزی و اصلاح ناپذیری،

و نکات ظریف و دقیق دیگری که خواهد آمد.

۱ – آیا داستان آن [روز] فراگیرنده به تو رسیده است؟

۲ – در آن روز چهره هایی [خواز و] زبونند.

۳ – [در دنیا] کار کرده اند و [در آخرت رنج می برند.

۴ – به آتش سوزان می سوزند.

۵ – از چشمه ای بی نهایت داغ نوشانیده می شوند.

۶ – خوراکی جز از خاری تلخ و سوزان ندارند.

۷ – که نه [آنان را] فربه می کند و نه گرسنگی را باز می دارد.

۸ – چهره های در آن زوز شادابند.

۹ – از تلاش خود خشنودند.

۱۰ – در بهشت برین جای دارند.

۱۱ – در آنجا [سخن بیهوده ای نمی شنوند.

۱۲ – در آنجا چشمه ای است روان.

۱۳ – در آنجا تخت هایی است بلند.

۱۴ – و تُنگ هایی است نهاده شده.

۱۵ – و پشتی هایی است کنار هم چیده شده؛

۱۶ – و فرشهایی است گسترده.

۱۷ – پس آیا به شتر نمی نگرند که چگونه آفریده شده؟

۱۸ – و به آسمان که چگونه بر افراشته گردیده؟

۱۹ – و به کوه ها که چگونه بر نشانده شده؟

۲۰ – و به زمین که چگونه گسترش یافته است؟!

۲۱ – پس اندرز ده که تو اندرز دهنده ای؛

۲۲ – [و] هر گز بر آنان چیرگی نداری ؛

۲۳ – مگر آن کسی که روی بر تابد و کفر ورزد؛

۲۴ - که خدا او را به بزرگترین عذاب، عذاب خواهد کرد.

۲۵ - بی گمان باز گشت آنان تنها به سوی ما است.

۲۶ - آن گاه حساب آنان [نیز] تنها بر عهده ما است.

نگرشی بر واژه ها

غاشیه: این واژه از ماده ی «غشاوه» به معنای فراگرفتن و پوشاندن آمده است، این نام برای روز رستاخیز به خاطر آن است که ترسی و هراس رویدادهای وحشت بار آن همه را بسان سایه ای سهمگین زیر پوشش می گیرد.

ناصبه: از ریشه «نصب» به معنی رنج بردن آمده است.

آنیه: مؤنث «آنی» به معنی آبی است که بی نهایت سوزان است.

ضریع: گیاهی است که آن را شتر می خورد، و برای حیوان زیانبار است و سودی نمی بخشد. پاره ای نیز آن را گیاهی سمی شناخته اند که هیچ چهارپایی به آن نزدیک نمی شود.

سرور: این واژه جمع «سریر» به معنی تخت و جایگاه شادی می باشد.

اکواب: جمع «کُوب» به معنی تُنگ یا ظرف دسته دار آمده است.

نمارق: این واژه جمع «نمرقه» به معنی بالش آمده است.

زرابی: جمع «زربیه» به معنی فرش های ظریف و گسترده شده.

مصیطر: چیره و تسلط یافته بر دیگری با قهر و اجبار.

تفسیر

چهره های ذلت زده و زبون در روز رستاخیز

آیات پایانی سوره پیش در مورد سرای آخرت و وصف آن - که بهتر و پاینده تر از دنیاست - به پایان رسید، اینک این سوره از روز رستاخیز و رویدادهای تکاندهنده آن آغاز می گردد.

نخست روی سخن را به پیامبر می کند و می پرسد:

هَلْ أَتاکَ حَدِیثُ الْغاشِیَهِ

هان ای پیامبر! آیا داستان آن روز فراگیرنده و پوشاننده به تو رسیده است؟

از دیدگاه گروهی از جمله «ابن عباس»، «حسن» و «قتاده» روی سخن با پیامبر می باشد و منظور این است که: بی تردید خبر روز رستاخیز و هراس و سختی های آن که یکباره همه را فرامی گیرد به تو رسیده است.

اما از دیدگاه کروهی دیگر واژه «غاشیه» به معنی عذاب و آتش است که چهره های کفرگرایان را فرا می گیرد.

آیه مورد بحث بسان این آیه است که می فرماید: ... و تغشی وجوههم النار(۱۴۳) و چهره هایشان را آتش می پوشاند.

آن گاه در بیان حال و روز گناهکاران می فرماید:

وُجُوهٌ يَوْمَئِذٍ خاشِعَةٌ

در آن روز سخت، چهره هایی ذلت زده و سر افکنده اند.

منظور از چهره ها، در حقیقت صاحبان چهره ها می باشند، و آنان هستند که به خاطر شدت عذاب و کیفری که آنان را فرامی گیرد و رویدادهای سهمگینی که نظاره می کنند ذلت زده و سر افکنده می شوند. و بدان دلیل به چهره ها توجه می دهد که ذلت و زبونی در آنها پدیدار می گردد.

از دیدگاه پاره ای منظور از «وجوه»، چهره های سردمداران و رهبران هستند، چرا که در فر هنگ عرب هنگامی که گفته می شود: چهره های آن شهر یا کشور آمدند، منظور سران آن است. با این بیان در آیه شریفه منظور زورمداران و سردمداران کفر و استبداد هستند که سرافکنده و ذلت زده حاضر می گردند.

اما از دیدگاه «مقاتل» منظور از «وجوه»، همه کفر گرایان و ظالمان هستند، چرا که همه آنان در دنیا تکبر ورزیده و خود را فراتر از مقررات خدا به حساب آوردند و از اصلاح پذیری و قانون گرایی به بهانه های گوناگون سر باز زدند.

سپس در معرفی آنان می فرماید:

عامِلَةٌ ناصِبَةٌ

آنان کسانی هستند که همواره در زندگی

دنیا تلاش کرده و رنج بیهوده برده اند.

آنچه آمد ترجمه و دریافتی از آیه است و در تفسیر آن دیدگاه ها یکسان نیست:

۱ - به باور پاره ای از جمله «حسن» منظور این است که: آنان در آتش دوزخ به انجام کارهای دشوار نا گزیر می گردند تا رنج و عذاب بیشتری بچشند؛ چرا که آنان در دنیا برای خدا کاری انجام ندادند؛ به همین دلیل در آتش دوزخ به تلاش و کوشش ناگزیر می گردند تا با تلاش و رنج بسیار غل ها و زنجیرهای آتشین را از دست و پا و سر وگردن خود دور سازند.

«ضحاک» بر ان است که: آنان ناگزیر می گردند تا از کوه آهنین و آتشین در دوزخ بالا روند.

و از دیدگاه «کلبی» آنان ناگزیر می گردند که با چهره هایشان در آتش کشیده شوند.

۲ - اما به باور برخی از جمله «سدی» و «عکرمه» منظور این است که: گناهکاران و ظالمان آنان هستند که در دنیا رنج بسیار برده و در سرای آخرت در آتش می سوزند و رنج می برند.

۳ - گروهی از جمله «سعیدبن جبیر» از «ابن عباس» آورده اند که: منظور راهبان و تارکان دنیا و بدعت سازان هستند که در دنیا بر اساس پندارها و بافته های بی اساس خویش در عبادت خدا رنج بیهوده ای را می برند، اما جز عذاب و بدبختی نمی دروند.

امام صادق در مورد پاره ای از این تاریک اندیشان فرمود:

کل ناصب لنا و ان تعبد واجتهد یصیر الی هذه الآیه...

هر بداندیش و بدرفتاری نسبت به ما خاندان رسالت، گرچه خدا را به باور خود بپرستد و تلاش و کوشش بسیاری در دینداری کند، مصداق آیه مورد

بحث است.

و در اشاره به فرجام کار این تیره بختان می افزاید:

تَصْلی ناراً حامِیَهً

و به آتش سوزان و شعله ور وارد می شوند.

به باور «ابن عباس» منظور این است که: و به آتش سخت و سوزان سوزانده می شوند.

اما به باور برخی به آتش بی نهایت سوزان وارد می گردند و همواره در آن می مانند.

و می افزاید:

تُسْقی مِنْ عَیْنٍ آنِیَهٍ

افزون بر رنج و عذاب و آتش شعله ور دوزخ، از چشمه ای بی نهایت داغ و سوزان به آنان می نوشانند.

«حسن» بر آن است که: این چشمه از روزی که پدید آمده، آتش دوزخ برای به جوش آوردن آن بر افروخته شده است و در روز رستاخیز این تیره بختان و ظالمان را در حالی که سخت عطش زده هستند در آن می افکنند تا از این نوشابه مرگبار بنوشند.

در آیه بعد در مورد خوراک آنان می فرماید:

لَیْسَ لَهُمْ طَعامٌ إِلاَّ مِنْ ضَرِیعٍ خوراکی جز از خاری تلخ و سوزان ندارند.

دیدگاه مفسران در مورد «ضریع» متفاوت است:

به باور پاره ای منظور از آن، خاری است که به آن «شبرق» می گویند. هنگامی که خشک گردد، اهل حجاز از آن به «ضریع» تعبیر می کنند. این خار بدترین نوع خارهاست، به گونه ای که هیچ حیوانی آن را نمی خورد.

از پیامبر آورده اند که فرمود:

الضریع شی ء یکون فی النار، یشبه الشوک، اشدّ مراره من الصبر، و انتن من الجیفه، و احرّ من النار، سمّاه الله ضریعاً(۱۴۴)

«ضریع» چیزی است در آتش دوزخ، شبیه خار، تلخ تر از زهر، بدتر از مردار و سوزاننده تر از آتش، که خدا آن را به این نام خوانده است.

برخی از جمله

«ابودرداء» آورده اندکه: در روز رستاخیز و سرای آخرت دوزخیان تیره بخت به خواست خدا سخت گرسنه می شوند؛ به گونه ای که این گرسنگی بسان بدترین آتش و عذاب آنان را زیر فشار می گذارد. آن گاه غذا می طلبند و غذایی سخت گلوگیر به آنان داده می شود. به یاد می آورند که در دنیا هنگامی که گلویشان با غم و اندوه می گرفت، به وسیله آب، گلوگیر را بر طرف می ساختند، به همین جهت آب می طلبند. خدای دادگر آنان را به کیفر بیدادشان در زندگی دنیا هزار سال تشنه نگاه می دارد، آن گاه از چشمه بسیار سوزان و پر حرارت، آبی بی نهایت جوشان به آنان می نوشانند. شرایط مرگبار آن چشمه به گونه ای است که وقتی آنان را به آنجا نزدیک می کنند، پوست چهره هایشان بریان و جدامی گردد، و زمانی که از آن چشمه به آنان می نوشانند، شکم آنان را پاره پاره می کند و روده هایشان را فرومی پاشد(۱۴۵)

هنگامی که این آیه فرود آمد، کفرگرایان به ریشخند گفتند: ما شترهای خود را به وسیله «ضریع» چاق و چله می کنیم، اما آن تبهکاران و حق ناپذیران دروغ گفتند، چراکه «ضریع» به گونه ای تند و تیز و بدبو و دهشتناک است که شترها به آن لب نمی زنند! خدای فرزانه در تکذیب بافته های آنان این آیه را فرو فرستاد که:

لا یُسْمِنُ وَ لا یُغْنِی مِنْ جُوعٍ این خوراک مرگبار، دوزخیان تیره بخت را نه فربه می کند و نه گرسنگی سخت و مرگبارشان را فرومی نشاند.

به هر حال حسن می گوید: من در مورد واژه «ضریع» چیزی از یاران پیامبر نشنیدم و نمی دانم منظور چیست.

پاره ای آن را به معنی زهرکشنده گرفته اند، و پاره ای بر آنند که «ضریع»

به معنی «مضرع» می باشد و منظور این است که دوزخیان را ذلیل و سر افکنده می کند.

به باور «ابن کیسان» این خار مرگبار را بدان دلیل «ضریع» نامیده اند که به خاطر شدت خشونت و تلخی اش هرکس را بخوردنش ناگزیر سازند، با تضرع و زاری از خوردن آن پوزش می طلبد.

اما به باور «سعید بن جبیر» منظور از آن سنگ آتشین است.

چهره های شاد و شاداب در روز رستاخیز

در آیات پیش در مورد چهره های ذلت زده و سر افکنده، فرجام شوم آنان، سوختن و بریان شدن و ماندگاریشان در آتش، و خوراک مرگبار و نوشابه های عفن زده آنان سخن رفت، اینک در برابر آنان، به چهره های شاد و شاداب و نعمت های پرشکوهی که خداوند به آنان ارزانی می دارد توجه می دهد و می فرماید:

وُجُوهٌ یَوْمَئِذٍ ناعِمَهٌ

در آن روز چهره هایی شاد و شادابند.

اینان مردم شایسته کردار و درست اندیشی هستند که اثر نعمت و مهر خدا و شادی و شادمانی از سر و روی آنان هویداست و چهره هایشان فروزان است.

آن گاه می فرماید:

لِسَعْیِها راضِیَهٌ

این چهره های شادمان از ثمره تلاش و کوشش مترقی خود در زندگی دنیا خشنودند و ارزانی دارنده آن مقام و نعمت ها را سپاس می گویند.

سپس می افزاید:

فِی جَنَّهٍ عالِیَهٍ

آنان در بهشت پر طراوت و بلند مرتبه جای دارند.

آری، آنان در بهشت برین که کاخهای آن بلند و عالی است جای خواهند داشت.

به باور پاره ای بلند و بلند جایگاهی بهشت دو گونه است: بلندی معنوی، و بلندی در مکان که از همه جا بلندتر و پاکیزه تر است.

گفتنی است: که بهشت خدا دارای درجات و

مراتبی است، بسان دوزخ که درکات و طبقه های گوناگونی دارد.

در آیه بعد در وصف دیگری از بهشت می فرماید:

لا تَسْمَعُ فِيها لاغِيَةً

در آنجا هیچ گفتار بی فایده و بیهوده ای نخواهی شنید؛ و از دروغ پردازی، افترا، اهانت و کتمان حقیقت اثری نیست.

و می افزاید:

فِيها عَيْنٌ جارِيَةٌ

در آن بهشت پرطراوت و زیبا چشمه ای روان است.

از دیدگاه برخی واژه «عین» اسم جنس می باشد و منظور این است که: در بهشت زیبای خدا، در سرا و کاخ هر انسان شایسته کردارای چشمه ای جاری است که از هر نوشابه ای که بخواهد و بداند، و نیز نوشابه های که ندیده و نشنیده است از آن می جوشد.

و پاره ای بر آنند که چشمه های بهشت با خواست بهشتیان و اشاره آنان می جوشد و روان می گردد، چرا که نیازی به جدول بندی و شکافتن زمین نیست.

و نیز روشنگری می کند که:

فِيها سُرُرٌ مَرْفُوعَةٌ

در آنجا تخت هایی پر شکوه و زیبا برای آنان ردیف شده است.

به باور «ابن عباس» منظور این است که: این تخت های پر شکوه و بر افراشته بهشتی با طلا و در و یاقوت و زبرجد آراسته شده، و به گونه ای هستند که وقتی صاحبان آنها اراده جلوس بر آن کنند، فروتنانه فرودمی آیند و پس از نشستن آنان در جایگاه بلند خویش، باز می گردند.

واژه «سرر» جمع «سریر» به معنی تخت و جای شادی و شادمانی است.

به باور پاره ای بلند شدن تختهای بهشت به خاطر آن است که صاحبان آنها بتوانند همه جارا تماشا کنند.

و می افزاید:

وَ أَكْوابٌ مَوْضُوعَةٌ

در آنجا برای بهره وری از چشمه های جاری و نوشابه های متنوع آنها، ظرفها و

پارچ های گوناگون و زیبانهاده شـده است، که هر گاه انسان شایسـته کرداری خواست بر دارد و به وسـیله آن بنوشـد، آنها را لبریز می یابد.

واژه «اکواب» جمع «کوب» به معنی ظرف دسته داری است که با آن شراب پاک می نوشند.

از دیدگاه پاره ای، در آنجا ظرفهایی است بسـیار زیبا از طلا و نقره و جواهرنشان که در برابر آنان نهاده شده است، و به وسیله آنها هر آنچه بخواهند می نوشند و از زیبایی آنها لذت می برند.

در اشاره به نعمت دیگر بهشت می افزاید:

وَ نَمارِقُ مَصْفُوفَهٌ

و در آنجـا پشتی هـا و بالشـهایی برای تکیه دادن بر روی تختها نشانـده و ردیف شـده است، تا آنان بسان فرمانروایان دادگر و پرشکوه بر آنها تکیه زنند.

و می فرماید:

وَ زَرابِیُّ مَبْثُوثَهٌ

در آنجا فرشهایی زربفت و بسیار جالب و گران قیمت گسترده شده است.

از امیر مؤمنان آورده اند که آن بزرگوار به هنگام یادکردی از بهشت فرمود: انسانهای نیک بخت در روز رستاخیز وارد بهشت می گردنـد، و می نگرند که فرشـهای کاخهایشان از لوءلوء و مروارید بافته شده،تختها برافراشـته، ظرفهای زیبا آماده، پشتی ها در کنـار هم چیـده شـده و فرشـها گسـترده است، و اگر خداونـد برایشـان آنجـارا روزی نسـاخته بود، بـا دیـدن آن همه نعمت پرشـکوه چشـمانشان از حرکت باز می ایسـتاد و نمی دید. آری، آنان پس از دیدن آن نعمتها با همسران زیبای خود روبرو می گردنـد و با آنها دیـده بوسـی می کننـد و بر تختها تکیه می زنند، و با همه وجود می گویند: خدای را سـپاس که مارا به سوی بهشت پر نعمت و زیبای خود راه نمود.

«قتاده» می گوید: خدای فرزانه پر از وصف بهشت و نعمتهای

پر شکوه آن، که بهت و حیرت حق ناپذیران و گمراهان را بر می انگیزد، اینک با سبک ویژه ای به شناخت خدا از راه نگرش بر پدیده های آفرینش توجه می دهد و می فرماید:

أَ فَلا یَنْظُرُونَ إِلَى الْإِبِلِ کَیْفَ خُلِقَتْ آیا به شتر نظاره نمی کنند که چگونه آفریده شده است؟

از انجایی که شتر هم کالا و ثروت کفرگرایان عصر رسالت، و هم وسیله زندگی آنان بود، با برانگیختن خردها و اندیشه ها می پرسد: آیا اینان به آفرینش این حیوان نجیب و سودبخش نمی نگرند؟

آیا نمی اندیشند که چگونه خدا از میان چرک و خون، شیر خالص و سپید و گوارا برای آنان می جوشاند، و بیرون می آورد؟ آری، همان سان که این موجود شگفت، و شیر آن را برای اینان آفریدم، آن نعمت هارا نیز برای بهشتیان آماده ساخته ام.

به باور گروهی منظور این است که: آیا اینان به آفرینش شتر نمی نگرند و به شگفتی های آن نمی اندیشند که چگونه خدا این حیوان درشت و بزرگ را در برابر کودکی نا توان رام گردانیده که آن را می خواباند و بر آن سوار می گردد و یا بارهای خود را به وسیله آن جابه جا می کند؟ راستی چه کسی به این حیوان آموخت که در برابر این کودک رام باشد و به هنگام سوار شدن و پیاده گردیدن و چیدن بار بخوابد؟ چرا حیوانات دیگر این گونه نیستند، آیا نباید با نگرش به این پدیده شگفت انگیز و هدایت آن، پدیدآورنده را جست و یافت و شناخت؟ و با این نشانه قدرت خدا، بر وجود و یکتایی و حکمت او استدلال کرد؟

از «حسن» پرسیدند، چرا در این آیه خدای فرزانه به آفرینش شتر

توجه می دهد، نه «فیل» که از آن بزرکتر است؟

او گفت: بدان دلیل که عرب با شتر و شگفتی های آن آشنا بود. بر آن سوار می شد و از کوشت و شیر و پوست و کرک آن بهره می برد و ارزشمندترین ثروت عرب به شمار می رفت. این حیوان نجیب هسته خرما می خورد و بچه می آورد، و شیر می داد. یک کودک ناتوان افسار او را می گرفت و این حیوان، رام او بود و از پی او می رفت... تا آنجایی که آورده اند: موشی مهار شتر را گرفت و برای بردن ریسمان آن کشید و رفت. شتر از پی آن رفت تا به لانه موش رسید و چون موش افسار را به لانه کشید شتر خوابید و دهانش را بر در لانه موش نهاد! راستی این موجود را چه کسی برای شما رام ساخته است؟

آن گاه می پرسد:

وَ إِلَى السَّماءِ كَيْفَ رُفِعَتْ و آیا به آسمان نمی نگرند که چگونه بر فراز سر شان بر افراشته شده است؟

راستی چگونه خدای توانا این آسمان را بر فراز سر انسان و بر روی زمین بر افراشت؟ و میان آسمان بلند و زمین گسترده، این فضای تفکرانگیز و این هوا را قرار داد که مایه حیات و اساس زندگی است و آن گاه پدیده های شگفت آوری چون: خورشید، ماه، و ستارگان را که هر کدام نقشی شگرف و حیاتی در نظام آفرینش دارند، به صورتی تفکرانگیز، پدید آورد؟

سپس می فرماید:

وَ إِلَى الْجِبالِ كَيْفَ نُصِبَتْ

و آیا به کوه ها نمی نگرند که چکونه بر نشانده شده اند؟

راستی خدای فرزانه چگونه این کوه ها را بسان میخ های بر دل زمین

نشانـد تا حرکت زمین را کنترل کنند و اسـتوار سازند؟ به گونه که اگر آنها نبودند زمین قرار نداشت و ساکنان خود را در دل خویش فرو می برد.

در آیه بعد به آفرینش زمین توجه می دهد و می فرماید:

وَ إِلَى الْأَرْضِ كَيْفَ سُطِحَتْ آیا به زمین نگاه نمی کنند که چگونه گسترده شده است؟

اگر زمین این گونه که هست گسترده و پهناور نبود، چگونه می شـد روی آن زنـدگی کرد و از انواع نعمت های آن بهره مند بود؟ این از نعمت گران خـدا بر انسان است که نعمت هیـچ نعمت بخش دیگری نمی تواند با آن برابری کند، و در آفرینش و ویژگی هـای آن دلیـل هـای روشن و روشـنگری است که اگر خردمنـدان در آنهـا بیندیشـند، در خواهنـد یافت که این نعمت شگفت را آفریدگاری دانا و توانا پدید آورده است.

پس از توجه دادن به این نعمت های گوناگون و این نشانه های قـدرت و علم و یکتایی و حکمت پدیـد آورنده هستی، اینک قرآن روی سخن را به پیامبر می کند و می فرماید:

فَذَكِّرْ إِنَّما أَنْتَ مُذَكِّرٌ

هان ای پیامبر! اینک که چنین است آنان را انـدرز ده و نعمت های خـدا را به یادشان آور، که تو تنها انـدرز دهنـده ای و باید نعمت هـای خـدا و آثـار قـدرت او را برایشـان بازگویی و بشـناسانی، و به آنان یاد آورگردی که آیا نبایـد ارزانی دارنـده این نعمت ها را بشناسند و سپاس او را گزارند و او را عبادت کنند؟!

بدین سان خدای فرزانه دین شناسـی و راه های شـناخت خدارا بر بندگان، با روشـنگری خود آسان ساخت، به گونه ای که در قلمرو شناخت اصول و پایه های دین جایی برای تقلید از

دیگری نمی مانـد، چرا که ذات بی همتـای او به پیـامبر فرمـان دادکه: و پنـد ده، که ایمـان آوردگـان را پنـد و انـدرز سود می بخشد، و روشـنگری می کند که: در این پدیده های گوناگون وشگفت انگیز برای کسانی که بیندیشند، نشانه هایی از یکتایی و قدرت خداست....

به بـاور «جبـایی» و «ابو مسـلم» منظور این است که: آنـان را به این دلیل و برهان ها توجه ده و روشـنگری کن که از این راه بر یکتایی خدا و بی همتایی او استدلال کنند و به بارگاه او راه جویند.

آن گاه هشدار می دهد که:

لَسْتَ عَلَيْهِمْ بِمُصَيْطِرٍ

تو هر گز بر آنان چیرگی و سلطه ای نداری که به ایمان و اسـلام اجبارشان سازی و دین را در دل های آنان جای دهی. بنا بر این وظیفه تو روشـنگری و اندرز دهی و اندیشاندن است(۱۴۶) بنا بر این به همین کار بزرگ بسـنده نما و در راه رسانـدن پیام خدا شکیبای پیشه ساز.

از دیدگاه پاره ای منظور این است که: هان ای پیامبر! تو اینک به مبارزه با مخالفان وحی و رسالت فرمان نیافته ای.

به یاور پاره ای این آیه و حکم آن به وسیله آیات جهاد نسخ گردیـد، اما به باور ما این تفسیر درستی نیست، چرا که اجبار و اکراه مردم به دین بـاوری و دینـداری جهاد نیست؛ با این بیان منظور این است که: تو تنها برای روشـنگری راه برانگیخته شـده ای، بنابراین تو کار خود را انجام ده و آنان را به سوی حق دعوت کن، که پـذیرفتن حق و یا اصـلاح ناپـذیری آنان برعهده تو نیست.

در آیه بعد می فرماید:

إِلَّا مَنْ تَوَلَّى وَ كَفَرَ

مگر

آن کسی که به حق پشت کرد و کفر ورزید و روشنگری تو را نپذیرفت...

بـه بـاور پـاره ای منظـور ایـن است که: در آن صـورت دیگر تـو وظیفه انـدرزدهی و روشـنگری به چنین عنصـر تعصب ورز و تاریک اندیشی را نداری، چرا که او نمی خواهد بپذیرد، نه این که حقیقت برای او روشن نشده و پیام خدا به او نرسیده است.

آن گاه در مورد چنین کسی می فرماید:

فَيُعَذِّبُهُ اللَّهُ الْعَذابَ الْأَكْبَرَ

خـدای دادگر چنین انسـان حـق سـتیزی را به بزرگ ترین عـذاب، کیفر خواهـد کرد، و او را در آتش دوزخ مانـدگار خـواهد ساخت.

در ادامه آیات هشدار می دهد که:

إِنَّ إِلَيْنا إِيابَهُمْ

بی تردید بازگشت آنان پس از مرگ به سوی ماست.

آن گاه حساب آنان نیز تنها بر عهده ماست، و ما هستیم که پاداش کارهای شایسته و کیفر گناهان آنان را خواهیم داد.

ثُمَّ إِنَّ عَلَيْنـا حِسـابَهُمْ بـا این بیان خـدا به پیامبرش خاطرنشان می سازد که حق ناپـذیری آنان تو را ناراحت نسازد، چرا که اگر آنان تو را بیازارند و دشـمنی ورزند، بازگشت آنان به سوی ماست و کیفر آنان محفوظ است، همان گونه که پاداش کارشان؛ و آنان نمی توانند از قلمرو قدرت ما فرار کنند، و به زودی آنان را در دوزخ گرفتار انواع عذاب ها خواهی نگریست.

نظم و پیونـد آیات در مورد پیونـد این آیات به آیه های پیش - که از بهشت و نعمت های گوناگون آن سـخن دارد - دو نظر آمده است:

۱ - به باور پاره ای آیاتی که به نگرش بر آفرینش شتر، آسمان، زمین و کوه ها توجه می دهد، به آیه دوم در

آغاز سوره پیوند دارد، و منظور این است که: چرا مردم گناهکار و حق ناپذیر به آفرینش این پدیده های شگفت انگیر - که بر فراز سر و زیر پا و روبه روی آنهاست - نمی اندیشند تا با دیدن شگفتی های آنها به پدید آورنده توانا و حکیم و آگاه آنها راه یابند و خدا را بشناسند و با سپاس او و عبادت و فرمانبرداری از او، در روز رستاخیر، با چهره های ذلت زده و زبون و سرافکنده برانگیخته نشوند؟ بلکه با چهره ای شاد و شادمان حاضر گردند.

۲ - اما به باور پاره ای دیگر هنگامی که قرآن از نعمت های بهشت، از آن جمله تخت های پرشکوه و بلند بهشتی یاد کرد، سردمداران قریش با تمسخر و تعجب پرسیدند، چگونه می توان بر آنها تکیه زد؟ خدا در پاسخ آنان این آیات را فروفرستاد و روشنگری فرمود که چگونه پدید آورنده آسمان ها و زمین و کوه ها، آنها را پدید آورد و استوار ساخت؟ و چگونه شتر را با این آفرینش شگفت آور و بزرگی اش در برابر انسان رام ساخته است که به هنگام سوار و پیاده شدن یک کودک می خوابد و بر می خیزد، آن تخت های بلند و پرشکوه نیز در برابر انسان با فروتنی پایین می آیند و اوج می گیرند.

و بدین سان این پدیده های چهارگانه را در چشم انداز مردم قرار داد و به نگرش در آنها رهنمون داد که هر انسانی به گونه ای می تواند با نگرش بر آنها و نظام شگفتی که بر آنها حاکم است، به سوی پدیده آورنده توانا و فرزانه آنها راه جوید.

تفسیر اطیب البیان

سوره غاشیه ، غرض سوره :توصیف روز قیامت و تقسیم شدن مردم به دو گروه سعید و

شقی همراه با بیان وعده و وعید.

(۱) (هل اتیک حدیث الغاشیه):(آیا داستان روز فراگیر قیامت به تو رسیده است)؟

(۲)(وجوه یومئذخاشعه):(درآن روزچهره هایی ازشدت شرم ،فروافکنده وذلیل است ؟)

(۳)(عامله ناصبه):(ازسیمایشان خستگی وتعب ناشی ازتلاشهای بی نتیجه نموداراست)

(۴) (تصلی نارا حامیه):(داخل آتشی سوزان می شوند)

(۵) (تسقی من عین انیه):(و از چشمه ای سوزان به آنها نوشانده می شود)

(۶) (لیس لهم طعام الا من ضریع):(خوراکی جز خار تهوع آور بدبو ندارند)

(۷) (لا یسمن ولا یغنی من جوع):(و آنهم نه کسی را فربه می کند ونه سیرمی سازد)قیامت را از آن جهت (غاشیه) نامیده است که انسانها را از هر سو احاطه می کند وآنها را فرا می گیرد و استفهام ابتدای آیه به منظور تعظیم و مهم جلوه دادن امر قیامت است ، می فرماید: آیا ماجرای روز فراگیر را شنیده ای ؟ در آن روز چهره هایی از شدت اندوه و عذاب ذلیل و شرمسار است ، در حالیکه برای دنیا نهایت عمل و تلاش خود راکرده اند، اما چون تلاششان بی نتیجه مانده وهیچ سودی عایدشان نشده ، خستگی و تعب از تنشان بیرون نرفته و آثار آن تلاش بی نتیجه و خستگی ناشی از آن در چهره هایشان آشکار است و ملازم آتشی هستند که در نهایت درجه حرارت است و از چشمه ای سوزان و جوشان می نوشند و خوراکشان از نوعی خار بدمزه و تهوع آور است (که بدترین نوع خار است ، و هیچ حیوانی آن را نمی خورد) و این خوراک دائمی آنهاست ،ولی نه آنها را سیر می کند و

نه ایشان را فربه می سازد.

(۸) (وجوه یومئذ ناعمه):(در آن روز چهره هایی خرسند و باطراوتند)

(۹) (لسعیها راضیه):(و آشکار است که از تلاش خود راضیند)

(۱۰) (فی جنه عالیه):(آنان در باغی بلند و مرتفع هستند)

(۱۱) (لا تسمع فیها لاغیه):(که درآن هیچ سخن بیهوده ای نمی شنوند)

(۱۲) (فیها عین جاریه):(و در آن چشمه ای روان است)

(۱۳) (فیها سرر مرفوعه):(در آن تختهایی مرتفع قرار دارد)

(۱۴) (و اکواب موضوعه):(و قدحهایی که نهاده شده)

(۱۵) (و نمارق مصفوفه):(و بالش ها و پشتیهای ردیف شده)

(۱۶) (و زرابی مبثوثه):(و فرشهایی گسترده)در اینجا در مقابله با وضع کفار و دنیاطلبان به وضع اهل ایمان و تقوی می پردازد.می فرماید: درآن روز چهره هایی شادمان و مسرورند و آثار برخورداری از نعمت ازچهره هایشان هویداست و از نتیجه سعی و عمل خود راضی هستند، چون اعمالشان اعمالی صالح بوده و با بهترین جزا پاداش داده شده اند، آنها در درجات مرتفع و عالی بهشت از عیشی گوارا و لذاتی بدون الم برخوردارند، بطوریکه حتی یک کلمه سخن بیهوده نمی شوند، و در بهشت چشمه هایی مانند سلسبیل و تسنیم و طهور و... جریان دارد و در آنجا تختها و تکیه گاههایی رفیع و عظیم هست (رفعت کرسیها کنایه از مقام ومنزلت کسانی است که به آنها تکیه می زنند) و در آنجا تنگهای شراب نهاده شده وپشتیها به صورت ردیف و پشت سرهم قرار گرفته و اهل بهشت به آنهاتکیه می زنند وفرشها و بساطهای فاخر گسترده شده تا اهل بهشت بر آنها بنشینند.

(۱۷) (افلا ینظرون الی الابل کیف خلقت):(آیا اینها

به شتر نظر نمی کنند که چگونه آفریده شده ؟)

(۱۸) (و الی السماء کیف رفعت):(و به آسمان که چگونه برافراشته شده ؟)

(۱۹) (و الی الجبال کیف نصبت):(و به کوهها که چسان پابرجا گشته ؟)

(۲۰) (و الی الارض کیف سطحت):(و به زمین که چگونه گسترانده شده ؟)بعد از ذکر وضعیت دوگروه مؤمن و کافر، اینک به تدبیر ربوبی خود اشاره ای اجمالی می نماید و بالحنی توبیخی به منکران ربوبیت می فرماید: چرا اینها به همین شتر ومرکبی که در اختیارشان است و ما آن را مسخر ایشان کرده ایم با نظر دقت نمی نگرند تااز خلقت عجیب او پی به قدرت خالقش ببرند و اگر در خلقت او بیاندیشند و به شگفتیهای خلقتش موشکافانه ، نظر کنند، اذعان می کنند که امکان ندارد، چنین موجودی بی فایده و بدون غرض و براساس تصادف و گزاف پدید آمده باشد و اینکه از میان همه مخلوقات به شتر اشاره می کند به جهت آنست که در میان مردم عرب شتر از ارکان اصلی زندگی بوده .در ادامه می فرماید: چرا به آسمان نمی نگرند که چگونه به این هیئت شگفت برافراشته شده و بدون ستونی برپاگشته و انواع ستارگان و خورشید و ماه آن را آراسته اندو جو زمین از هوای قابل تنفس بشر آکنده شده و همه اینها شایسته توجه و دقت است وهر انسان عاقلی را متوجه قدرت و حکمت خالق و مدبر آنها می سازد.آنگاه می فرماید: چرا به کوهها نظر نمی کنند که چگونه خدا آنها را برپا و محکم واداشته است و ریشه های آنها مانند میخ اجزای زمین

را محکم کرده و از مخازن آن چشمه ها و نهرها جاری می شود و معادن را در سینه خود حفظ می کند.و چرا به وضع زمین نمی اندیشند که چگونه خداوند آن را برای بشر گسترانده و انواع نعمات را برای بقاء نوع بشر در آن فراهم آورده ، بطوریکه شایسته سکونت انسان شده .لذا این تدابیر کلی مستند به خالق و مدبر هستی است ، پس بر انسانها واجب است که به ربوبیت او ایمان آورند و اعتراف نمایند و تنها او را بپرستند، چون آنها در پیش رویشان عالم آخرت را دارند که در آن برانگیخته و مبعوث شده و به حسابشان رسیدگی می شود و مطابق اعمال نیک و بدشان جزا می بینند.

(۲۱) (فذکر انما انت مذکر):(پس ای پیامبر، تو تذکر بده که تنها وظیفه تو تذکردادن است)

(۲۲) (لست علیهم بمصیطر):(و تو بر آنها تسلطی نداری)

(۲۳) (الا من تولی و کفر):(جز آنها که اعراض کرده و کفر ورزیدند)

(۲۴) (فیعذبه الله العذاب الاکبر):(که خدا آنان را به عذاب بزرگتر قیامت معذب خواهد کرد)

(۲۵) (ان الینا ایابهم):(بدرستی که آنها بازگشتشان بسوی ماست)

(۲۶) (ثم ان علینا حسابهم):(و سپس محققا حساب ایشان بر عهده ماست)می فرماید: وقتی معلوم شد که خدای سبحان رب مردم است ودر پیش رویشان حساب و جزا را در پیش دارند، پس تو ای پیامبر، آنها را به این حقایق تذکر بده ، که تنهاوظیفه تو به عنوان پیامبر، همین تذکر دادن است ، به امید آنکه آنها با طیب خاطر و بدون اکراه ایمان بیاورند، چون تو قاهر و مسلط بر آنها نیستی و

نمی توانی آنها را مجبور به ایمان نمایی و فقط می توانی افرادی را که صلاحیت تذکر پذیری دارند (قلبهایشان ازخدا خشیت دارد) موعظه و تذکر بدهی و تو باید آنان را موعظه کنی و برای تذکرمداومت داشته باشی ، مگر کسانی که بعد از تذکرتو روی گردانیده و کفر ورزیدند که دراین صورت دیگر لازم نیست به تذکر خود ادامه بدهی ، بلکه باید از آنها اعراض کنی وامر ایشان را به ما واگذار کنی تا ما آنها را به عذاب آخرت که به مراتب از عذاب دنیابزرگتر است ، معذب نمائیم . پس این آیات مضمونی شبیه آیات ۱۲۹ سوره اعلی دارند که تفسیر آن گذشت .در ادامه می فرماید: بدرستی بازگشت آنها بسوی ماست و در نهایت آنها و همه مخلوقات بسوی ما باز می گردند و آنگاه حسابرسی ایشان نیز برعهده ماست ،(پس لازم است فقط مرا بپرستند و از من اطاعت کنند و خود را از عذاب من حفظ نمایند)

تفسیر نور

«غاشیه» به معنای پوشاننده است، و منظور از آن، حادثه قیامت است که همه را تحت پوشش قرار می دهد. «عامله» به معنای کوشنده و «ناصبه» به معنای کار پرمشقت است که انسان را خسته می کند. «حامیه» به معنای بسیار داغ و «ءانیه» نهایت درجه سوزندگی است.

ممکن است مراد از «وجوه»، صاحبان وجوه و چهره های برجسته باشد، یعنی چهره های شاخص هر یک از دو گروه نیک و بد.

«ضریع» به فرموده پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله چیزی است در دوزخ شبیه به خار که از مردار بد بوتر و از آتش داغ تر و بسیار تلخ است.<۸۱۵> شاید گذاردن نام «ضریع» بر

این خار به خاطر آن باشد که خوردن آن انسان را به فریاد و تضرّع وادار می کند.

کارهای پر زحمت فراوانی در دنیا انجام می شود ولی به خاطر آنکه اخلاص در آن نیست یا طبق دستور الهی انجام نشده است و یا با عجب و غرور و منت و گناه و شرک همراه بوده، حبط می شود و هدر می رود و در قیامت مورد بهره قرار نمی گیرد.

در جهان بینی الهی، عنصر کار باید با عنصر هدف و جهت و عنصر رهبری هم سو و مقدّس باشند.

۱- حادثه قیامت چنان فراگیر است، که همه باید به فکر آن باشند. <<هل اتاک حدیث الغاشیه>>

۲- هر تلاش و زحمتی، در قیامت مفید نخواهد بود. <<عامله ناصبه>>

۳- تنها گروه مخلص از تلاش های خود بهره خواهند گرفت. <<لسعیها راضیه>>

۴- معاد جسمانی است، زیرا مسئله چاقی و لاغری تنها در مورد اجسام قابل قبول است. <<لایُسمن>>

«ناعمه» به معنای در ناز و نعمت به سر بردن و «لاغیه» به معنای گفتار بیهوده است.

۱- شادی و خرّمی واقعی در چهره منعکس می شود. <<وجوه... ناعمه >>رنگ رخساره خبر می دهد از سرّ ضمیر.

۲- نعمت های بهشت و الطاف خاص الهی، از نتایج سعی و تلاش است. <<ناعمه لسعیها>>

۳- سختی کار در دنیا زودگذر است ولی شادمانی و کامیابی دائمی در آخرت را به همراه دارد. <<لسعیها راضیه>>

۴- بهشت، نقطه اعتلای مادی و معنوی است. <<جنّه عالیه>>

۵ - کسانی که در دنیا از لغو دوری کنند، در سرای دیگر، در فضای بدون لغو زندگی خواهند کرد.<<لا تسمع فیها لاغیه>>

۶- در بهشت نه تنها لغو نیست بلکه کلامی که به نحوی سبب پدید آمدن لغو هم شود وجود ندارد. <<لا تسمع

فیها لاغیه>>

کلمه «عین» به معنای چشـمه، بر یک یا چند چشمه قابل تطبیق است و به دلیل آیه ۱۵ سوره ذاریات، چشمه های بهشتی متعدد است. <<ان المتقین فی جنّات و عیون>>

«سُرر» و «سرور» از یک ریشه است. سریر به تختی گفته می شود که برای سرور باشد و کلمه «مرفوعه» نشانه جایگاه بلند تخت های بهشتی است که بر صحنه های دیدنی بهشت اشراف دارد.

«اکواب» جمع «کوب» بر وزن خوب به معنای قدحی است که دسـته ندارد. در سوره واقعه آیات ۱۷ و ۱۸ انواع ظرف ها آمده است. <<باکواب و اباریق و کأس من معین>>

«نمارق» جمع «نمرقه» به معنای بالش و پشتی کوچک است. «زرابیّ» فرش فاخر و زربافت است.

۱- عظمت چشمه های بهشتی قابل شناخت نیست. <<فیها عین جاریه >>(کلمه «عین» نکره آمده است.

۲- جایگاه بهشتیان، رفیع و بلند است، نه آنکه روی زمین بنشینند. <<سُرر مرفوعه>>

اگر روحیه تفکر در انسـان باشـد، همه هستی کلاس درس است. یـک چوپان در بیابان هم گویی در بزرگترین کتابخانه های دنیاست؛ زیر پایش زمین است، بالای سـرش آسـمان، در اطرافش کوهها و جلوی رویش شترها، و اگر در هر یک دقت کنـد، اسرار بسیاری را کشف می کند. مثلاً شتر از ا

ب بیشتر می دود، از الاغ بیشتر بار می برد. در میان حیوانات بعضـی برای سواری، بعضی برای گوشت و بعضی برای شیر مورد استفاده قرار می گیرند، ولی شتر همه چیزش قابل استفاده است. پلک هایش در برابر باد و خاک بیابان مقاوم است، در کوهان خود چربی و غذا را ذخیره کر

در برابر گرسنگی مقاوم است. در بدنش آب را نگهداری کرده و در برابر تشنگی مقاوم است، راه را می داند، چنان رام است

که صدها شتر تسلیم یک ساربان می شوند، کف پای او برای ریگزار آفریده شده، گردن او پله سوار شدن و اهرم بار برداشتن و خلاصه به قول عربها، شتر کش

بیابانهاست. قوی ترین، کم خرج ترین، پرفایده ترین و آرام ترین و بردبارترین حیوان است.

پیدایش آسمانها و کوهها و زمین تصادفی نیست، بلکه کاملاً حکیمانه آفریده شده و در جای خود قرار داده شده اند.

در هر نعمتی یک جهتی برجستگی دارد (در شتر، نحوه ی آفرینش؛ در آسمان، بلندی؛ در زمین، گستردگی و در کوهها نحوه ی نصب شدن).

آسمان ها، کرات، مَدار کرات، نظم و حساب آنها که هر روز گوشه ای از عجایب آنها کشف می شود، از عرصه های همیشگی مطالعه و کشف و تأمّل هستند.

کوه ها و ریشه های آنها در دل زمین، مثل میخها و حلقه های زنجیر زمین را از تزلزل و اضطرابی که در اثر مواد گداخته درون زمین پدید می آید، حفظ می کنند، برفها را در خود ذخیره نموده و به تدریج روانه می کنند، جلو طوفان ها را گرفته و سبب تصفیه هوا می شوند، مخ

انواع معدن ها و مواد صنعتی بوده و علاماتی برای مسافران و بستری برای پرورش بعضی از گیاهان هستند. دیگر کوهها از طریق انواع سنگهای قیمتی و زینتی مثل عقیق یا سنگهای عمرانی همچون مرمر در ساختمان ها، سرمایه ای پایان ناپذیر برای بشر هستند و خلاصه در این آیا

ه مسائل جهان شناسی و حتّی تمام مسائلی همچون کشاورزی، دامداری، صنعت و امور فضایی به نحوی اشاره شده است.

۱- کسانی که در کشف حقایق هستی عمیق نمی شوند، مورد سرزنش خداوند هستند. <<افلا ینظرون>>

۲- از محسوسات عبور کنید تا به معقولات برسید. <<افلا ینظرون...>>

۳- در معاد و نعمت های ویژه بهشتیان شک نکنید، مگر آفریده های عجیب خدا را

در دنیا نمی بینید؟ <<افلا ینظرون الی الابل>>

۴- همان گونه که اصل آفریده ها دلیل بر وجود خداست چگونگی و پیچیدگی آفریده ها هم دلیل بر قدرت و علم و حکمت اوست. <<کیف، کیف، کیف، >>

تـذکّر برای اتمام حجت است تا کافران در قیامت نگوینـد: <<لولا ارسلت الینا رسولاً فنتّبع>><۸۱۶> خدایا! چرا برای ما هشـدار دهنـده ای نفرسـتادی، که از او پیروی کنیم. البتّه جز صاحبان خرد از این تـذکّرها پند نمی گیرد. <<انّما یتذکّر اولوا الالباب>><۸۱۷>

در سوره قبل (سوره اعلی) خداوند به پیامبرش دستور تذکّر داد و فرمود: تو تذکّر بده که هر کس خشیت دارد متذکّر می شود و افراد شـقی از تـذکّر دوری خواهنـد کرد و به بزرگترین عـذاب گرفتار خواهنـد شـد. <<یتجنّبها الاشـقی الّذی یصـلی النّار الکبری>>

در این سوره نیز می فرمایـد: تو تـذکّر بـده ولی بـدان که گروهی اعراض خواهنـد کرد و به عـذاب اکبر گرفتار خواهنـد شـد. <<الاّ من تولّی و کَفَر فَیُعـذّبه اللّه العذاب الاکبر>> به هر حال «نار کبری در سوره اعلی و «عذاب اکبر» در این سوره، کیفر کسانی است که تذکّرپ

ر نیستند و پند و اندرز الهی را پشت گوش می اندازند.

«مُصیطر» از «سطر» و «سیطره» به کسی گفته می شود که افراد تحت امر خود را به بند می کشد و آنان را در جهتی که خود می خواهد تنظیم می کند.

امـام صـادق علیه السـلام فرمود: «کـلّ امّه یحاسـبها امـام زمانها یعرف الائمه اولیائهم و اعـدائهم سـیماهم و هو قوله <<و علی الاعراف رجال یعرفون کلا بسـیماهم>><۸۱۸>» حساب هر امت به عهـده امام زمان آنهاست و امامان، دوسـتان و دشـمنان خود را از سیمایشان می شناسند،

انگونه که در سوره اعراف چنین آمده است.

در زیارت جامعه خطاب

به معصومین علیهم السلام نیز می خوانیم: «و ایاب الخلق الیکم و حسابهم علیکم»<۸۱۹> رجوع مردم به سوی شماست و حساب مردم با شماست. از امام کاظم و امام باقر و امام هادی علیهم السلام نیز این معنا نقل شده است.<۸۲۰>

جمله <<الّا من تولّی و کفر>>، استثناء از جمله ی <<انّما انت مذکّر>> است. یعنی ای پیامبر تو تذکّر دهنده ای، جز آن که کفر ورزد، که تذکّر تو در او اثری ندارد.

امام باقرعلیه السلام فرمود: مراد از عذاب اکبر، عذاب شدید و ابدی است.<۸۲۱>

۱- پیامبر، مأمور به وظیفه است نه نتیجه. <<انّما انت مُذکّر>> (پیامبرصلی الله علیه وآله برای هدایت مردم اهتمام وحرص داشت و خداوند به او فرمود: وظیفه تو فقط تذکّر است.)

۲- وظیفه پیامبران، تذکّر است نه تسلط و تحمیل عقیده. <<لَسْت علیهم بمصیطر>>

۳- بی اعتنایی مردم، وظیفه را ساقط نمی کند. <<انما انت مذکّر لَست علیهم بمصیطر>>

۴- منشأ کفر، عناد و لجاجت و روی گردانی از حق و حقیقت است. <<من تولّی و کفر>>

۵ - قهر خدا درجاتی دارد. <<العذاب الاکبر>>

۶- فرار از قهر الهی برای هیچکس امکان ندارد. <<انّ الینا ایابهم>>

۷- حسابرسی از سنّت هایی است که خداوند بر خود واجب کرده است. <<انّ علینا حسابهم>>

«والحمد للّه ربّ العالمین»

تفسیر انگلیسی

Ghashiyah means that which overshadows or overwhelms-a terrible thing or event which makes people lose their senses. The day of judgement is indicated as an event when all that which we have seen and experienced in the life of this world will be lost .and the only reality before us will be the process of reckoning

Verses ۲ to ۷ describe the conditions in which the disbelievers, the transgressors and

those who opposed the true servants of Allah in this world will live for ever. Dhari is .understood to be a bitter and thorny plant, loathsome in smell and appearance

.Verses ۸ to ۱۶ describe the state of bliss in which the righteous will live for ever

:Aqa Mahdi Puya says

The enjoyments referred to in these verses are the figurative presentation of the .heavenly bliss which the souls of the righteous will live through

(see commentary for verse ۲)

(see commentary for verse ۲)

(see commentary for verse ۲)

(see commentary for verse ۲)

(see commentary for verse ۲)

(see commentary for verse ۲)

(see commentary for verse ۲)

(see commentary for verse ۲)

(see commentary for verse ۲)

(see commentary for verse ۲)

(see commentary for verse ۲)

(see commentary for verse ۲)

(see commentary for verse ۲)

(see commentary for verse ۲)

As evidence of Allahs mercy to mankind a few signs have been referred to, which are

full of meaning, design and goodness to man. To prove the purposefulness of creation mans attention has been drawn to the book of nature. The camel, a domesticated animal, serves the dwellers of the desert in many ways. The blue sky high above us is a source of many bounties mankind receive for sustenance. The mountains not only stabilize the earth but also store water, moderate climate, provide stone for many purposes; and there are other services they render which are known to the students of physical geography. The earth is a globe, yet it seems to be spread out before us in .plains, valleys, hills and deserts

Seeing these things man must

.find out the divine plan and purpose of his life in this world

(see commentary for verse ۱۷)

(see commentary for verse ۱۷)

(see commentary for verse ۱۷)

The prophet of Allah is sent to teach, preach and guide the people, but not to force .people to adopt the right path

Musaytir has been used here in the sense of an enforcer or compeller who forces or coerces in order to make any one carry out commands against ones will under duress. As has been said in Baqarah: ۲۵۶, there is no compulsion in religion, so the prophet of Allah is not a compeller in this sense, otherwise as the vicegerent of Allah he has the authority to execute His divine legislative will. It is Allah who will punish the .transgressors

:Aqa Mahdi Puya says

The authority of Allah is absolute, yet all the functionaries carrying out His authority on His behalf, such as the prophets, the Imams as their successors, the angels and .the spirits, are authorised by Him to execute His will

(see commentary for verse ۲۱)

(see commentary for verse ۲۱)

(see commentary for verse ۲۱)

(see commentary for verse ۲۱)

(see commentary for verse ۲۱)

درباره مرکز

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند ؟

سوره زمر/ ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ.ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفا علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب « مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱.بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)

۲.تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی

۳.جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه ، تبلت ها، رایانه ها و ...

۴.سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو

۵.گسترش فرهنگ عمومی مطالعه

۶.زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱.عمل بر مبنای مجوز های قانونی

۲.ارتباط با مراکز هم سو

۳.پرهیز از موازی کاری

۴.صرفا ارائه محتوای علمی

۵.ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱.چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲.برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳.تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴.تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵.ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶.تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷.راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸.طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹.برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰.برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

۱.JAVA

۲.ANDROID

۳.EPUB

۴.CHM

۵.PDF

۶.HTML

۷.CHM

۸.GHB

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

۱.ANDROID

۲.IOS

۳.WINDOWS PHONE

۴.WINDOWS

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

درپایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان -خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی -پلاک ۱۲۹/۳۴- طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۸۸۳۱۸۷۲۲ ـ ۰۲۱

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹



مرکز تحقیقات رایانه‌ای
قائمیه
اصفهان
WWW
برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی
www.Ghaemiyeh.com
www.Ghaemiyeh.net
www.Ghaemiyeh.org
www.Ghaemiyeh.ir
مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.
۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹